



Munich Personal RePEc Archive

Review of the Principles of Economics by Ayati and Mohammadi.

Mirjalili, Seyed hossein

Institute for Humanities and Cultural Studies

11 June 2004

Online at <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/125867/>
MPRA Paper No. 125867, posted 22 Aug 2025 12:59 UTC

نقد و بررسی

کتاب کلیات اقتصاد، نگرشی اسلامی*

دکتر سیدحسین میرجلیلی**

□ چکیده:

کتاب کلیات اقتصاد، نگرشی اسلامی که به عنوان دو واحد درسی برای دانشجویان غیر رشته اقتصاد تدوین شده، از سه بخش تشکیل شده است: تعاریف و مفاهیم، فعالیت‌های عمده انسانی، و اقتصاد ایران. پنج کتاب دیگر به زبان فارسی در این زمینه وجود دارد که مباحث آنها گسترده‌تر از این کتاب است.

مهم‌ترین موارد نقد محتوای کتاب عبارت‌اند از: تعریف واژه اقتصاد، مفهوم ثروت و پس‌انداز، مفهوم عرضه و تقاضا، تعریف نرخ رشد جمعیت، تعاریف رشد و توسعه اقتصادی، مفاهیم رشد درون‌زا و برون‌زا، تعریف پول و شبه‌پول، مفاهیم توزیع، مفهوم مکتب اقتصادی و تقسیم عقاید اقتصادی، وظایف بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و مفهوم نظریه ارزش مبتنی بر کار و ارزش اضافی. در مجموع، توصیه می‌شود از این کتاب به عنوان متن درسی استفاده نشود و متن آن به طور اساسی بازنگری شود.

□ کلید واژه‌ها:

کلیات، اقتصاد، نگرش اسلامی، مفاهیم اقتصادی.

* داود محمدی و محسن آیتی، کلیات اقتصاد، نگرشی اسلامی، تهران: انتشارات نوپردازان -

پیوند، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۸.

** استادیار پژوهشکده اقتصاد - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

www.hmirjalili.4t.com

h.jalili@ihcs.ac.ir

۱. مقدمه

آیا به کتاب کلیات اقتصاد نیازمندیم؟ بله؛ کتابی باید باشد که با آن، نیاز متقاضیان زیر تأمین شود:

- عموم کسانی که می‌خواهند با مباحث علم اقتصاد آشنا شوند.
- دانشجویان رشته‌های مختلف دانشگاهی که «اقتصاد پایه» را مطالعه می‌کنند.
- دانشجویان رشته علوم اقتصادی که در سال اول تحصیل درس کلیات یا اصول علم اقتصاد را مطالعه می‌کنند.
- برای پاسخگویی به این نیاز متقاضیان، به کتاب کلیات (اصول) علم اقتصاد نیازمندیم.

به این نیاز در مغرب‌زمین با تدوین کتاب‌های متعددی با عنوان «اقتصاد»^۱ پاسخ داده شده است. معروف‌ترین و پرفروش‌ترین این کتاب‌ها، اقتصاد تألیف پل ساموئلسن (و ویلیام نورد هاوس در سال‌های اخیر) است که از پاییز سال ۱۹۴۸ (سال چاپ نخست آن) تا سال ۲۰۰۱، هفده بار ویرایش و بازنگری و تجدید چاپ و به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه شده است. در کشور ما نیز آقای دکتر باقر قدیری اصلی - استاد دانشگاه تهران - کتابی با عنوان کلیات علم اقتصاد تدوین کرده‌اند که تا سال ۱۳۷۹ هشت بار با تجدیدنظر و اضافه منتشر شده است.

اما با دگرگونی مداوم و تکامل علم اقتصاد، مباحث جدیدی مطرح شده و خصوصاً با تحول اقتصادهای در حال توسعه، نیازهای آموزشی جدیدی به وجود آمده است. با توجه به این تحولات و نیازهای جدید، هر چند وقت یکبار به کتاب کلیات اقتصاد روزآمد نیازمندیم. پرسش دوم این است که آیا به کتاب کلیات اقتصاد با نگرش اسلامی نیاز داریم. پاسخ این پرسش نیز مثبت است. زیرا:

- اولاً: متقاضیان کلیات اقتصاد در کشورهای اسلامی، از جمله جمهوری اسلامی ایران، می‌خواهند اقتصاد را از دیدگاه اسلامی نیز بدانند.
- ثانیاً: آموزش علم اقتصاد در کشورهای اسلامی و اجتماعات مسلمان در سایر

کشورها، منعکس‌کننده ارزش‌ها و اهداف آن مردم نیست. ادبیات اقتصادی موجود در اروپا، چند قرن پیش شکل گرفته است. اروپا به دلایل ناگواری، از دین فاصله گرفت. همچنین تنگ‌نظری در ایجاد علم اقتصاد باعث شد که علم اقتصاد از اخلاق فاصله بگیرد. جریان اصلی تدوین علم اقتصاد در اروپا و آمریکا تحت سیطره این روند بود.

ادبیات اقتصادی که در آن دین و اخلاق نادیده گرفته شود، نمی‌تواند برای مسلمانان مناسب باشد و رفتار آنها را در زمینه‌هایی که تحت تأثیر دین و ارزش‌های اخلاقی باشد، تحلیل کند؛ همچنین نمی‌تواند تجویزهایی در زمینه سیاست اقتصادی ارائه کند که در جامعه‌های اسلامی موفق باشد.

تلاش اقتصاددانان مسلمان و دانشمندان علوم دینی برای وارد کردن ارزش‌های اخلاقی و ایده‌های اسلامی در ادبیات اقتصادی متعارف طی چند دهه اخیر افزایش یافته است.

جهان‌بینی اسلامی بر رفتار اقتصادی مسلمانان و سیاست‌گذاری اقتصادی دولت‌های کشورهای اسلامی اثر می‌گذارد. ارتباط دستورات اسلام با اقتصاد در سه مقوله مختلف است:

اول: قواعد خاصی مانند ممنوعیت بهره، الزام به پرداخت زکات و خمس، و...
دوم: آموزه‌های اخلاقی مربوط به صداقت، درستکاری، انصاف، اهمیت دادن به دیگران، ضرر نرزدن به دیگران، و...
سوم: اهدافی که باید بدان دست یافت یا وضعیت‌های جهان که باید مرتب شود و بنا به ماهیت‌شان مستلزم اقدام اجتماعی است. از جمله این اهداف است: محو فقر، کاهش نابرابری، اجرای عدالت، و...
هر سه بخش یادشده جزئی از دین اسلام و تأثیرگذار بر رفتار مسلمانان و سیاست اقتصادی است.

به این نیاز در جهان اسلام پروفیسور محمد نجاه الله صدیقی، با تدوین کتاب آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی، پاسخ داده است. این کتاب در سال ۱۹۹۶ در مرکز انتشارات علمی دانشگاه ملک عبدالعزیز در عربستان (جده) منتشر شده است.

در جمهوری اسلامی ایران این نیاز تاکنون برآورده نشده است. نویسندگان کتاب کلیات اقتصاد، نگرشی اسلامی قصد داشتند به این نیاز مبرم پاسخ دهند. آنان نیاز را به خوبی تشخیص داده‌اند و در حدّ توان خود سعی کرده‌اند متنی بدین منظور تهیه و عرضه کنند. به دلیل کاستی‌هایی که در این کتاب وجود دارد و در راستای ارتقای پژوهش‌های مربوط در زمینه تدوین کلیات اقتصاد براساس نگرش اسلامی در این مقاله این متن نقد شده است با این نیت که نویسندگان کتاب مورد نقد، در آن تجدید نظر کنند و زمینه پیدایش متن کامل‌تری در این عرصه فراهم شود.

۲. معرفی کتاب کلیات اقتصاد

کتاب کلیات اقتصاد، نگرشی اسلامی، نوشته آقابان داود محمدی و محسن آیتی است. این کتاب در زمستان ۱۳۷۸ در انتشارات نوپردازان در نوبت دوم منتشر شده است. این متن به عنوان دو واحد درسی برای دانشجویان غیررشته اقتصاد تهیه شده و چندین ترم به صورت جزوه درسی در دانشگاه شهید بهشتی تدریس شده و سپس به صورت کتاب به چاپ رسیده است.

کتاب کلیات اقتصاد، نگرشی اسلامی، حاوی ۳ بخش است:

بخش اول: تعاریف و مفاهیم

بخش دوم: فعالیت‌های عمده انسانی

بخش سوم: اقتصاد ایران

تعاریف و مفاهیم معرفی شده، در بخش اول، عبارت‌اند از:

علم اقتصاد، بنیان‌های اقتصادی هر جامعه، روش تحقیق در مسائل اجتماعی، تاریخچه عقاید اقتصادی، جایگاه اقتصاد در هر یک از مکاتب متداول، عقود اسلامی، تولید ملی و درآمد ملی، رشد و توسعه اقتصادی.

در بخش دوم، فعالیت‌های عمده انسانی به ترتیب زیر مطرح شده است:

تولید؛ توزیع؛ عرضه، تقاضا و قیمت؛ بانک و بانکداری؛ بررسی تحولات نظام بانکی پس از انقلاب؛ بهره و ربا؛ تصرف؛ مالکیت؛ ارزش؛ توزیع ارزش‌های اقتصادی در مکاتب مختلف.

در بخش سوم، موضوعات زیر از اقتصاد ایران مطرح شده است:

مشخصات اقلیمی و جغرافیایی ایران، بررسی تحولات اقتصادی کشور قبل و بعد از انقلاب، نفت، تورم و راه‌های مقابله با آن، اوراق بهادار. بخش چهارم کتاب نیز به سؤال‌های آزمون میان‌نیمسال و پایان‌نیمسال درس کلیات اقتصاد و معرفی اصول اقتصادی قانون اساسی اختصاص یافته است.

۳. بررسی تطبیقی

به منظور بررسی مقایسه‌ای کتاب کلیات اقتصاد، نگرشی اسلامی با سایر کتاب‌های کلیات اقتصاد که به زبان فارسی موجود است، چهارچوب و محتوای پنج کتاب زیر را با آن مقایسه می‌کنیم:

– دوره کامل علم اقتصاد (۴ جلد)، نویسندگان: دنی می‌برز، نانسی وال، پیتر مندر و راجرلی روی میلر، مترجمان: دکتر مهدی تقوی و عبداللّه کوثری، انتشارات پیشبرد، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، ۱۳۲۷ صفحه.

– کلیات علم اقتصاد، نویسنده: دکتر باقر قدیری اصلی، مرکز نشر سپهر، چاپ هشتم: ۱۳۷۹، ۶۴۰ صفحه.

– اقتصاد سیاسی (۲ جلد)، نویسنده: رمون بار، ترجمه دکتر منوچهر فرهنگ، انتشارات سروش، ۱۳۶۷، ۱۵۱۷ صفحه.

– اقتصاد، نویسندگان: پل ساموئلسن و ویلیام نوردهاوس، مترجمان: محمدابراهیم جهان‌دوست و علیرضا نوروزی، ۱۳۷۳، جلد اول: ۵۸۰ صفحه.

– مبانی و اصول علم اقتصاد، کلیاتی از اقتصاد برای همه، تألیف دکتر یدالله دادگر و دکتر تیمور رحمانی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰، ۴۲۳ صفحه.

میزان پوشش ادبیات اقتصادی در پنج کتاب یادشده در جدول شماره ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱. پوشش ادبیات اقتصادی در کتاب‌های کلیات علم اقتصاد

کتاب	مفاهیم اساسی	اقتصاد خرد	اقتصاد کلان	پول و بانکداری	توسعه اقتصادی	اقتصاد بین‌الملل	مالیه عمومی	سایر مباحث	تعداد فصل‌های کتاب
۱ اقتصاد (ساموئلسن)	دارد	دارد	دارد	دارد	دارد	دارد	دارد	محیط زیست، مکانب اقتصاد کلان	۳۴ فصل
۲ دوره کامل علم اقتصاد (۴ جلد)	دارد	دارد	دارد	دارد	دارد	لفظ‌نامه بین‌الملل (اندک) دارد	دارد	نظام‌های اقتصادی، خصوصی سازی، سیاست رقابتی، سیاست صنعتی	۳۵ فصل
۳ اقتصاد سیاسی (۲ جلد)	دارد	دارد	دارد	دارد	دارد (محدود)	دارد (محدود)	دارد	تاریخ اندیشه اقتصادی، نظام‌های اقتصادی، اقتصاد برنامه‌ای اشتراکی	۵۴ فصل
۴ کلیات علم اقتصاد	دارد	دارد	دارد	دارد	فقط رشد اقتصادی دارد	دارد	دارد	اندیشه‌ها و مکانب اقتصادی، تعادل اقتصادی	۹ فصل
۵ مبانی و اصول علم اقتصاد، کلیاتی از اقتصاد برای همه	دارد	دارد	دارد	دارد	دارد	دارد	دارد	نظام اقتصادی، تاریخ اندیشه اقتصادی	۱۲ فصل

بنابراین، همان‌طور که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود، کتاب‌های کلیات اقتصاد دست کم هفت بحث را شامل شده‌اند: مفاهیم اساسی، اقتصاد خرد، اقتصاد کلان، پول و بانکداری، توسعه اقتصادی، اقتصاد بین‌الملل، و مالیه عمومی. افزون بر آن، هر یک از کتاب‌های مطرح‌شده، مباحث دیگری نیز دارند.

کتاب کلیات اقتصاد، نگرشی اسلامی، فاقد بحثی در مالیه عمومی و اقتصاد بین‌الملل است و در زمینه مفاهیم اساسی، اقتصاد خرد، پول و بانکداری و توسعه اقتصادی مطالب بسیار اندکی مطرح شده است. درباره اقتصاد کلان نیز تنها تولید و درآمد ملی معرفی شده است. سایر مباحث مطرح‌شده در این کتاب عبارت‌اند از: تاریخ اندیشه اقتصادی، عقود اسلامی، روش تحقیق در مسائل اجتماعی، ربا و مالکیت. باید توجه داشت که به‌رغم تشابه عناوین مباحث، مطالب مطرح‌شده در

این کتاب با محتوای مرسوم برای این عناوین تفاوت دارد. از سوی دیگر، دلیل وجود بخشی با عنوان «اقتصاد ایران» در کتاب کلیات علم اقتصاد، روشن نیست.

۴. نقد محتوا

۴-۱. تعریف واژه اقتصاد

اقتصاد بر وزن اعتدال از ریشه قَصَدَ به معنای دو نیمه کردن نیشکر است. برای آنکه مواد داخل نیشکر را از آن خارج کنند، بایستی آن را بشکنند. بهترین روشی که با صرف حداقل وقت و انرژی بیشترین نتیجه را عاید می‌کند، تقسیم کردن نیشکر (به‌طور عمودی) به دو نیمه است؛ زیرا هر روش دیگری که پیش گرفته شود، یا وقت و انرژی بیشتری را می‌گیرد و یا شکر کاملاً خارج نمی‌شود. وجه تسمیه اقتصاد به این اعتبار بوده و اصطلاحاً به معنی میانه‌روی در امور مادی است. (ص ۱۱)

در قاموس عربی المنجد، هفت معنا برای ریشه قَصَدَ برشمرده است:

۱. قَصَدَ الرَّجُلُ وَلَهُ وَ الْيَهُ: آهنگ او کرد، به او رو کرد، به او متکی شد؛ قصید: عصا؛ قصده: به طرف او رفت.

۲. قَصَدَ فِي مَشْيِهِ: درست راه رفت؛ قصد فی الامر: ضد افراط است.

قصد فی النفقه: بین افراط و تفریط عمل کرد.

اقتصاد فی الامر: ضد افراط است، یعنی در کار میانه‌روی کرد.

اقتصاد فی النفقه: با میانه‌روی زندگی کرد، با اقتصاد زندگی کرد.

رجُلٌ قَصِدٌ: مرد متوسط‌القامه.

القصد: میانه‌روی، صاف و مستقیم بودن.

انه علی قصد: او برحق است.

طریق قصد: راه مستقیم (راست)، مانند این آیه قرآن: عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ: بر

خداست بیان راه مستقیمی که به حق می‌رسد.

۳. قَصَدَ الشَّيْءُ: آن را شکست.

إنقصد و تقصّد الرمح: نیزه شکست.

اقصد و قصّد الشاعر: شاعر قصیده سرود.

۴. قَصَدَ عَلَى الامر: یعنی قَسَرَهُ.

۵. أَقْصَدُهُ: یعنی طعنه فلم یخطئه.

أَقْصَدُهُ السَّهْم: تیر به او خورد و او را کُشت.

۶. الْقَصْد: گرسنگی.

۷. القصدیر: جسم بسیط دارای ماده معدنی سفید نقره‌ای. (المنجد فی اللغة و الاعلام، ص ۶۳۳-۶۳۲)

ریشه «قصد» در قرآن در دو موضع به کار رفته است:

اول: به معنایی که ستوده است؛ و آن در حالتی است که دو طرف وجود دارد: افراط و تفریط. مانند «جود» که میان «اسراف» و «بخل» است، یا «شجاعت» که میان «بی‌باکی» و «ترس» است. آیه «و اقصد فی مشیک» و آیه «والذین اذا انفقوا...» به همین معنای میانه‌روی است.

دوم: به معنایی که مردّد میان ستایش و نکوهش است؛ مانند آیه «فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد».. («مقتصد» مقابل «ظالم» است که مورد نکوهش است) یا آیه «و سفراً قاصداً» (به معنای مسافرت متوسط که خیلی دور نمی‌رود). (الاصفهان، بی‌تا: ص ۴۱۹)

بنابراین، از معانی هفت‌گانه در فرهنگ عربی المنجد، معنای دوم آن در باب (ثلاثی مزید) «افتعال» به معنای «میانه‌روی» متناسب است. این معنا با معنای واژه «اقتصاد» در قرآن هماهنگ است.

در فرهنگ عربی المنجد، چهار معنا برای واژه «قَصَب» ارائه شده است:

۱. قَصَبَهُ: آن را قطع کرد، بُرید.

قَصَبَ الشَّاة: گوسفند را تکه تکه کرد.

إِقْصَبَ الشَّيْءَ: چیزی را تکه تکه کرد.

قَصَبَ السُّكَّر: نیشکر.

القاصِب: تکه تکه کننده، قطعه قطعه کننده.

قَصَاب: گوشت فروش.

المقصبه: نی‌زار.

۲. قَصَبَ الانسان: از آشامیدن منع شد.

۳. قَصَبُ الرَّجُل: به او دشنام داد.

۴. الْقَصَب: زیرجذ رطب که یا قوت نشان است. (المنجد فی اللغة و الاعلام، ص ۶۳۲ -

(۶۳۱)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نویسندگان کتاب کلیات اقتصاد، نگرشی اسلامی، نخستین معنای «قصب» را به اشتباه برای واژه «اقتصاد» به کار برده‌اند.

۲-۴. مفاهیم اقتصادی

۱-۲-۴. ثروت و پس انداز

به هنگام تعریف از علم اقتصاد، ابتدا دو تعریف از دیگران نقل شده است: «علم بررسی ثروت» و «علم بررسی دخل و خرج». ذیل این دو تعریف نوشته شده است:

این دو تعریف کاملاً مشابهند؛ زیرا آنچه که از دخل پس از خرج باقی می‌ماند، تشکیل‌دهنده ثروت است. بنابراین، اینکه بگوییم علم اقتصاد علم بررسی ثروت است، کاملاً شبیه آن است که بگوییم علم اقتصاد علم بررسی دخل و خرج است. (ص ۱۲)

در این مورد باید توجه داشت که آنچه از تفاوت درآمد و مخارج باقی می‌ماند، پس انداز نامیده می‌شود، نه ثروت: $Y - C = S$
تعریف پس انداز:

تمامی درآمدی را که بنگاه‌ها و خانوارها، پس از خرید کالاها و خدمات به منظور مصرف جاری، خرج نکرده‌اند، پس انداز می‌گویند. (پیرس، ۱۹۸۹: ۳۷۸)

بنابراین، پس انداز آن بخش از درآمد است که خرج نشده است.

تعریف ثروت:

هر چیزی که ارزش بازاری داشته باشد و بتوان آن را با پول یا کالاها مبادله کرد ثروت به حساب می‌آید. ثروت را می‌توان شامل دارایی‌ها و کالاهای فیزیکی، دارایی‌های مالی و مهارت‌های شخصی که می‌تواند درآمد ایجاد کند، نیز دانست. موارد یادشده هنگامی ثروت محسوب می‌شوند که بتوان آنها را در یک بازار در ازای کالاها یا پول مبادله کرد. ثروت را به دو نوع اصلی می‌توان تقسیم

کرد: ۱. ملموس، که ثروت سرمایه‌ای است؛ ۲. غیرملموس، که سرمایه انسانی است. این ویژگی اساسی در تمامی انواع ثروت که می‌توانند درآمدی ایجاد کنند که بازدهی ثروت داشته باشد، وجود دارد. لذا برخلاف ثروت که یک انباره^۱ است، درآمد مفهومی روانه‌ای^۲ دارد.

ارزش فعلی این جریان درآمدی، تشکیل‌دهنده ارزش موجودی ثروت است. (همان، ص ۴۵۲)

۲-۲-۴. عرضه و تقاضا

عرضه و تقاضا را نویسندگان چنین تعریف کرده‌اند:

عرضه عبارت است از کالاها و خدماتی که در هر زمان برای فروش ارائه می‌شود. (ص ۱۵)

تقاضا عبارت است از درخواست مصرف‌کالا که متکی بر قدرت پرداخت باشد. بنابراین، از نقطه نظر علم اقتصاد، به هر درخواستی تقاضا اطلاق نمی‌شود. (همانجا)

و قانون عرضه و تقاضا را چنین تبیین کرده‌اند:

منظور از قانون عرضه و تقاضا این است که قیمت مستقیماً با تقاضا و به عکس تغییرات عرضه تغییر می‌کند. یعنی اگر تقاضا افزایش یابد و مقدار عرضه تغییر نکند، قیمت افزایش می‌یابد و اگر عرضه افزایش یابد و تقاضا ثابت بماند، قیمت تقلیل می‌یابد. (ص ۲۵)

برای روشن شدن درستی تعاریف ارائه شده، به تعریف اصطلاحی هر یک در علم اقتصاد می‌پردازیم.

تعریف تقاضا: به مقادیری از یک کالا (یا خدمت) که فرد مایل و قادر به خرید آن در قیمت‌های مختلف و در یک دوره زمانی خاص است، تقاضا می‌گویند. نمایش نموداری جدول تقاضای یک فرد، منحنی تقاضای او است. شیب منحنی تقاضا (از چپ به راست) نزولی است (رابطه معکوس میان قیمت و مقدار)؛ زیرا در قیمت‌های پایین‌تر، فرد به خرید کالای بیشتری تمایل دارد؛ و این به قانون تقاضا

معروف است. جمع منحنی‌های تقاضای همه افراد برای یک کالا در بازار، منحنی تقاضای بازار برای آن کالا را نشان می‌دهد.

در تعریف منحنی تقاضای بازار برای یک کالا، به‌طور ضمنی فرض می‌شود سایر عواملی که بر تقاضا اثر می‌گذارد، بدون تغییر باقی می‌ماند؛ و این عوامل عبارت‌اند از: تعداد مصرف‌کنندگان در بازار، سلیقه‌های آنها، درآمد پولی آنها، قیمت سایر کالاها (ی مرتبط). هرگاه یک یا چند تا از این عوامل تغییر کنند، کل منحنی تقاضا به طرف بالا منتقل می‌شود. (سالواتوره، ۱۳۷۴: ۴۳ و ۴۷).

تعریف عرضه: مقدار کالایی (یا خدمتی) که یک تولیدکننده در قیمت‌های مختلف در یک دوره زمانی معین مایل به عرضه است. نمایش نموداری جدول عرضه یک تولیدکننده، منحنی عرضه را نشان می‌دهد. شیب این منحنی (از چپ به راست و) معمولاً به طرف بالا است (رابطه مستقیم میان قیمت و مقدار)؛ زیرا برای اینکه تولیدکننده کالای بیشتری عرضه کند، باید قیمت‌ها افزایش یابد. جمع همه منحنی‌های عرضه تولیدکنندگان فردی، منحنی عرضه بازار کالا را نشان می‌دهد.

در تعریف منحنی عرضه بازار یک کالا، به‌طور ضمنی فرض می‌شود که تعداد و اندازه تولیدکنندگان کالا، تکنولوژی، قیمت‌های عوامل تولید و قیمت‌های سایر کالاها، همه ثابت هستند. هرگاه تعداد و اندازه تولیدکنندگان یک کالا افزایش یابد، تکنولوژی بهبود یابد، یا قیمت عوامل و سایر کالاها (ی مربوطه) کاهش یابد، آنگاه کل منحنی عرضه بازار کالا افزایش خواهد یافت (به پایین و راست منتقل خواهد شد). (همان، ص ۴۵ و ۴۸)

بنابراین، با مقایسه این مطالب و آنچه نویسندگان درباره تعریف عرضه و تقاضا و قانون عرضه و تقاضا ارائه کردند، می‌توان نتیجه گرفت:

۱. نویسندگان مفهوم لغوی عرضه و تقاضا را در نظر گرفته‌اند؛ درحالی‌که آنچه در علم اقتصاد از عرضه و تقاضا مورد نظر است، مفهوم اصطلاحی این دو است، نه مفهوم لغوی.

۲. نکته اصلی در مفهوم عرضه و تقاضا و قانون عرضه و تقاضا، رابطه میان قیمت کالا (یا خدمت) و مقدار آن است که این رابطه در منحنی تقاضا معکوس و در منحنی عرضه مستقیم است؛ و در تعریف نویسندگان، نه تنها به این نکته اصلی

توجه نشده است، بلکه رابطه بین آن دو نیز به درستی ذکر نشده است.
سوم: قید «یک دوره زمانی خاص» در تعریف اهمیت دارد؛ و نویسندگان عرضه را «در هر زمان» مطرح کرده‌اند.

چهارم: تقاضا یعنی تمایل و قدرت خرید یک کالا (یا خدمت)، نه لزوماً درخواست «مصرف»، آن‌چنان که نویسندگان در تعریف تقاضا نوشته‌اند. ممکن است کالایی خریداری شود اما به مصرف نرسد؛ که در این حالت هم به آن تقاضا اطلاق می‌شود.

پنجم: به تقاضا از منظر متقاضی و به عرضه از دریچه تولیدکننده نگریسته می‌شود. لذا همان رابطه میان قیمت و مقدار به دو بیان گفته می‌شود که درواقع نگاه به قیمت و مقدار از دو منظر است. به این مطلب مهم در تعریف نویسندگان توجه نشده است.

ششم: آنچه نویسندگان در تعریف عرضه نوشته‌اند، همان توزیع است (مثلاً در مغازه کفاشی، کفش توزیع می‌شود) و با عرضه به معنای اصطلاحی که تولید را در نظر دارد، متفاوت است.

هفتم: در قانون عرضه و تقاضا، رابطه علت و معلولی میان قیمت و مقدار مورد نظر است؛ بدین ترتیب که قیمت، علت است و تقاضا، معلول. با افزایش (کاهش) قیمت (علت)، مقدار تقاضا شده (معلول) کاهش (افزایش) می‌یابد. این نکته در توضیح قانون عرضه و تقاضا که نویسندگان ارائه کرده‌اند (ص ۲۵)، در نظر گرفته نشده است.

رتال جامع علوم انسانی

۳-۲-۴. نرخ رشد جمعیت

برای اندازه‌گیری مشخصات جمعیتی، ضوابط متعددی وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱. نرخ زاد و ولد = درصد متولدین هر جامعه نسبت به کل افراد آن جامعه در طول یک دوره.
۲. نرخ مرگ و میر = درصد متوفیات هر جامعه نسبت به کل افراد آن جامعه در طول یک دوره.

۳. نرخ رشد جمعیت = مابه‌التفاوت نرخ‌های زاد و ولد و مرگ و میر در طول یک دوره. (ص ۲۶-۲۷)

در این باره باید توجه داشت که دگرگونی در تعداد جمعیت یک کشور یا یک منطقه، افزایش یا کاهش رشد جمعیت را به همراه دارد. این امر بر اثر عوامل حرکات جمعیت شامل زاد و ولد، مرگ و میر و مهاجرت صورت می‌گیرد. تغییرات جمعیت بر اثر دو عامل زاد و ولد و مرگ و میر را «رشد طبیعی جمعیت» می‌نامند. اما در صورتی که در افزایش یا کاهش جمعیت یک کشور یا منطقه علاوه بر زاد و ولد و مرگ و میر، مهاجرت نیز تأثیر داشته باشد، رشد جمعیت را، «افزایش مطلق جمعیت» می‌نامند. (کاظمی‌پور، ۱۳۷۶: ۱۱۰-۱۰۹؛ امانی، ۱۳۷۷: ۴۶-۴۷)

بنابراین، نویسندگان باید در بیان رشد مطلق جمعیت، مؤلفهٔ سومی به نام «خالص مهاجرت» را بیفزایند.

۴-۲-۴. مفاهیم رشد اقتصادی

دربارهٔ رشد اقتصادی، نویسندگان چنین نظر داده‌اند:

رشد اقتصادی برطبق آخرین تعریف، افزایش درآمد ملی سرانهٔ یک کشور در هر دوره می‌باشد. رشد اقتصادی ممکن است به صورت برون‌زا یا درون‌زا باشد. رشد برون‌زا به رشدی گفته می‌شود که عواملی غیر از عملکرد اقتصاد آن را به وجود آورده باشند. در این زمینه می‌توان از استخراج منابعی مانند نفت یاد کرد که با اقداماتی کم، درآمدی سرشار عاید کشور می‌کند. رشد درون‌زا به رشدی گفته می‌شود که حاصل عملکرد داخلی سیستم اقتصادی باشد. (ص ۷۷-۷۶)

دربارهٔ این نظر نویسندگان، توجه به نکات زیر لازم است:

۴-۲-۴.۱. خلط تعاریف رشد و توسعه

— تعریف رشد اقتصادی: رشد اقتصادی، افزایش در سطح واقعی محصول ملی است (پیرس، ۱۹۸۹: ۱۲۰)؛ که با درصد تغییر سالانه در GDP یا GNP واقعی اندازه‌گیری می‌شود. رشد اقتصادی، گسترش درازمدت پتانسیل تولیدی اقتصاد را

در پی دارد.

— تعریف توسعه اقتصادی: توسعه اقتصادی فرایندی است که طی آن، درآمد سرانه واقعی یک کشور طی یک دوره بلندمدت افزایش می یابد. توسعه اقتصادی به معنای رشد اقتصادی به اضافه تغییر (تحول) است. (می، ۱۳۷۸: ۳۵)

بنابراین، در تعریف نویسندگان، میان تعریف رشد اقتصادی و تعریف توسعه اقتصادی خلط شده است.

۲-۴-۲. مفاهیم درونزا و برونزا^۱

برونزا: اصطلاحی که توصیف کننده هر چیزی است که در یک بخش از تحلیل اقتصادی، از پیش تعیین شده یا مفروض^۲ است. (پیرس، ۱۹۸۶: ۱۴۰)

متغیر برونزا: متغیری که ارزش آن در درون الگوی اقتصادی تعیین نشده است؛ اما در تعیین ارزش متغیرهای درونزا نقش دارد. بنابراین، متغیر برونزا، متغیری توضیحی است که در طرف راست معادله ظاهر می شود و هیچگاه به عنوان متغیر وابسته در الگو ظاهر نمی شود. (همان، ص ۱۴۰)

متغیر درونزا: متغیری که ارزش آن در درون چهارچوب یک الگوی اقتصادی یا اقتصادسنجی تعیین می شود. بنابراین، متغیری که به عنوان متغیر وابسته در معادله ظاهر می شود، متغیری درونزا است. (همان، ص ۱۲۶)

بنابراین، مفاهیم درونزا و برونزا برحسب الگوی اقتصادی یا اقتصادسنجی است: اگر در درون الگو تعیین شود، درونزا و اگر خارج از الگو تعیین شود، برونزا است. این دو اصطلاح در واقع مفهومی اقتصادسنجی و الگوسازی اقتصادی هستند و با آنچه نویسندگان کتاب نوشته اند، تفاوت دارند.

۳-۴-۲. از رشد برونزا تا رشد درونزا

آنچه فارق میان الگوهای رشد درونزا و برونزا است، «تغییرات فنی»^۳ است. در الگوهای رشد نئوکلاسیک (الگوی رشد برونزا)، خصوصاً الگوی رشد سولو،

1. Exogenous and Indogenous

2. Pre-determined or given

3. Technical change

تغییرات فنی را برون‌زا (مفروض) در نظر می‌گرفتند و معتقد بودند بیرون از الگو تعیین می‌شود. اما در الگوی رشد درون‌زا، تغییرات فنی در درون الگو و با توجه به سرمایه انسانی یا برحسب سیاست‌های دولت تعیین می‌شود.

در نظریه رشد درون‌زا که ارو، لوکاس و رومر مطرح کرده‌اند، اعتقاد بر این است که بهبود بهره‌وری ممکن است ناشی از نوآوری و سرمایه‌گذاری بیشتر در سرمایه انسانی^(۱) باشد. در این نظریه، بر دولت، نهادهای بخش خصوصی و بازارهایی که نوآوری به بار می‌آورند و مشوق‌هایی برای خلاقیت افراد فراهم می‌کنند، تأکید می‌شود؛ همچنین دانش، تعیین‌کننده رشد اقتصادی در نظر گرفته می‌شود و به برون‌زایی مثبت و اثرات سرایتی^۱ برای اقتصاد مبتنی بر دانش قائل است. نکات اصلی نظریه رشد درون‌زا به شرح زیر است:

۱. نرخ پیشرفت فناوری در الگوی رشد نباید مفروض در نظر گرفته شود. دولت با سیاست‌های مناسب می‌تواند نرخ رشد کشور را پیوسته افزایش دهد؛ به‌ویژه اگر این سیاست‌ها به سطح بالاتر رقابت در بازارها و نرخ بالاتر نوآوری منجر شود.
۲. افزایش سرمایه‌گذاری در کالاهای سرمایه‌ای، بازدهی فزاینده را در پی دارد.
۳. سرمایه‌گذاری خصوصی در R&D، منبع کانونی پیشرفت فنی است.
۴. حمایت از حقوق مالکیت و حق اختراع^۲ می‌تواند برای سرمایه‌گذاری در R&D انگیزه ایجاد کند.

۵. سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی (آموزش و تعلیم حرفه‌ای نیروی کار)، یکی از اجزای اساسی رشد است.

بنابراین، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مفاهیم درون‌زا و برون‌زا را نویسندگان به معنای دقیق آن به عنوان یک اصطلاح اقتصادی تعریف نکرده‌اند.

۴-۲-۵. تعریف پول و شبه پول

نویسندگان در تعریف پول و شبه پول چنین نوشته‌اند:

پول عبارت است از اسکناس و مسکوک که واسطه پرداخت، وسیله تقویم ارزش‌ها و اتیاشت آنها می‌باشد. شبه پول عبارت است از وسیله مبادلاتی که

به صورت غیرسکه و اسکناس است (چک و سفته). (ص ۹۷-۹۶)

درواقع نویسندگان قصد داشتند تعریف عملیاتی پول و شبه پول را ارائه دهند؛ اما عناصر تشکیل دهنده هر یک را به درستی ذکر نکرده اند. در تعریف عملیاتی، پول عبارت است از اسکناس و مسکوک در دست اشخاص و سپرده های دیداری (و چک های مسافرتی) که در مجموع M_1 یا پول را تشکیل می دهند. شبه پول^۱ نیز در تعریف عملیاتی (در نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران) عبارت است از سپرده های پس انداز قرض الحسنه و سپرده های مدت دار (کوتاه مدت و بلند مدت) که در مجموع شبه پول را تشکیل می دهند.

پول (M_1) و شبه پول، روی هم نقدینگی (یا M_2) را تشکیل می دهند. (میر و دیگران، ۱۹۸۴: ۱۸۵-۱۸۳)

بنابراین، نویسندگان در تعریف عملیاتی پول، سپرده های دیداری و چک های مسافرتی را ذکر نکرده اند و تعریف شبه پول و مصادیق آن را نیز به درستی ارائه نداده اند. چک و سفته، شبه پول نیستند؛ چک، حواله پول است و سفته، سند تعهد مالی. در قانون تجارت نیز چک و سفته چنین تعریف شده است: ماده ۳۱۰ قانون تجارت:

چک نوشته ای است که به موجب آن، صادرکننده وجوهی را که نزد محال علیه دارد کلاً یا بعضاً مسترد یا به دیگری واگذار می نماید. (منصور، ۱۳۸۲: ۱۷۰)

ماده ۳۰۷ قانون تجارت: «کاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»
فته طلب (سفته) سندی است که به موجب آن، امضاکننده تعهد می کند مبلغی در موعد معین یا عندالمطالبه در وجه حامل یا شخص معین و یا به حواله کرد آن شخص کارسازی نماید. (همان، ص ۱۶۹)

از دیدگاه اقتصادی، چک و سفته اسناد اعتباری هستند. سفته، سندی کتبی است که دهنده آن امضا می کند و متعهد می شود تا مبلغ معینی پول را در تاریخ معینی بپردازد. چک، حواله ای دیداری است که به بانک حواله می شود و عندالمطالبه قابل پرداخت است. (میلر و پالینلی، ۱۳۷۴: ۱۰۴-۹۸)

طبق آمار گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در

سال ۱۳۷۹، حجم نقدینگی کشور برحسب پول و شبه پول به شرح زیر بوده است: حجم پول در سال ۱۳۷۹ معادل ۱۱۴۴۲۰/۵ میلیارد ریال شامل: ۲۵۱۵۸/۳ میلیارد ریال اسکناس و مسکوک در دست اشخاص و ۸۹۲۶۲/۲ میلیارد ریال سپرده‌های دیداری.

حجم شبه پول در سال ۱۳۷۹ معادل ۱۳۴۶۹۰/۲ میلیارد ریال شامل: ۲۲۰۱۴/۴ میلیارد ریال سپرده‌های قرض الحسنه پس انداز و ۱۰۳۳۶۳/۶ میلیارد ریال سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار و ۹۳۱۲/۲ میلیارد ریال سپرده‌های متفرقه.

بنابراین، حجم نقدینگی در سال ۱۳۷۹ معادل ۲۴۹۱۱۰/۷ میلیارد ریال بوده است که از جمع پول و شبه پول در سال ۱۳۷۹ به دست می‌آید. (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۹)

۴-۲-۶. مفاهیم توزیع

درباره توزیع نویسندگان چنین نوشته‌اند:

مفهوم توزیع، پخش عوامل و منابع و پرداخت مابه‌ازای آنها از طرفی و پخش کالاها و خدمات و مابه‌ازای آنها از طرف دیگر است. توزیع عبارت است از فعالیتی که بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان رابطه برقرار می‌کند. این رابطه بر دو نوع است: محصولی (خرید و فروش) و درآمدی، درآمدی نیز دارای دو شکل است: مستقیم (مزد و حقوق، اجاره و سود) و مجدد (انواع مالیات‌ها). توزیع عمدتاً بر دو نوع است: توزیع کالاها و خدمات از تولیدکنندگان به مصرف‌کنندگان و توزیع درآمدی (مزد و اجاره).

انواع توزیع نیز به دو نوع توزیع غیرپولی (عوامل تولید، کالاها و خدمات) و توزیع پولی تقسیم شده است. شبکه‌های توزیع غیرپولی، بخش‌های خصوصی، عمومی و تعاونی هستند و شبکه‌های توزیع پولی، بانک‌ها، صرافی‌ها و افراد می‌باشند. (ص ۹۵-۹۶).

درباره مفاهیم مطرح شده، توجه به نکات زیر ضروری است:

۴-۲-۱. مکانیزم تخصیص منابع

در علم اقتصاد، اختصاص کالاها و خدمات به متقاضیان براساس مکانیزم تخصیص منابع صورت می‌گیرد؛ و مکانیزم تخصیص منابع در اقتصاد بازار منطبق با مکانیزم قیمت‌ها است. به عبارت دیگر، سازوکار عرضه و تقاضا است که مشخص می‌کند چه کالایی یا خدماتی به چه کسی تعلق گیرد. اصولاً هر جامعه‌ای صرف‌نظر از سازمان سیاسی‌اش، باید به سه سؤال اساسی اقتصادی پاسخ دهد: ۱. چه چیزی باید تولید شود؟ ۲. چگونه باید تولید شود؟ ۳. برای چه کسانی باید تولید شود؟ سؤال «برای چه کسانی باید تولید شود؟»، به این مطلب اشاره دارد که چگونه آنچه تولید شده است، باید بین مصرف‌کنندگان در اقتصاد توزیع شود.

در اقتصاد بازار، این سه سؤال اساسی اقتصاد، با مکانیزم قیمت پاسخ داده می‌شود. در مورد سؤال سوم، اقتصاد باید کالاها و خدماتی تولید کند که نیازها و خواسته‌های افرادی را که برای پرداخت بهای این کالاها و خدمات پول دارند، ارضا کند. (سالواتوره و دیلیو، ۱۳۷۴: ۱۵)

بنابراین، مفهوم توزیع در اقتصاد، همان تخصیص منابع است. پس آنچه نویسندگان کتاب کلیات اقتصاد، نگرشی اسلامی در مورد توزیع کالا و خدمات نوشته‌اند، در علم اقتصاد تحت عنوان تخصیص منابع و سازوکار عرضه و تقاضا مطرح و در اقتصاد خرد بحث می‌شود. البته موضوع توزیع کالا و خدمات در رشته مدیریت بازرگانی خصوصاً بازاریابی بررسی می‌شود که بخشی است بازرگانی، نه اقتصادی.

۴-۲-۲. نظریه‌های توزیع در اقتصاد

اقتصاددانان وقتی از توزیع سخن به میان می‌آورند، مقصودشان توزیع درآمد است. بحث توزیع درآمد، در اقتصاد خرد، اقتصاد کلان، اقتصاد بخش عمومی و اقتصاد توسعه مطرح است.

در اقتصاد خرد، مقصود از توزیع، توزیع درآمد حاصل از تولید میان عوامل تولید است. در این رویکرد تحلیلی، چگونگی سهم‌بری آحاد اقتصادی از درآمد ایجادشده مورد نظر است.

در اقتصاد کلان، مقصود از توزیع، توزیع درآمد ملی است. فیزیوکرات‌ها نخستین اقتصاددانانی بودند که توزیع درآمد ملی میان گروه‌های اجتماعی را در مقیاس یک ملت مطرح کردند. به عقیده آنان، تولید ملی واقعی (که از نظر فیزیوکرات‌ها تولید کشاورزی بود) بین طبقه مالک (اجاره)، طبقه کشاورز و طبقه بی‌حاصل تقسیم می‌شود.

در الگوی توزیع کلاسیک‌ها، درآمد ملی به سه بخش تقسیم می‌شود: مزد (نیروی کار)، سود (سرمایه) و رانت (یا بهره مالکانه زمین).

در الگوی توزیع مارکس، مسئله توزیع درآمد میان طبقات بررسی می‌شود. تحلیل مارکس بر نظریه ارزش مبتنی بر کار استوار است. بر این اساس، ارزش هر کالا با مقدار کار اجتماعاً لازم برای تولید آن تعیین می‌شود. نظریه ارزش مبتنی بر کار، اساس نظریه ارزش اضافی را تشکیل می‌دهد. در جامعه سرمایه‌داری که دو طبقه سرمایه‌دار و کارگر وجود دارد، افزایش سود سرمایه‌دار با کاهش دستمزد نیروی کار (و در واقع استثمار کارگر) صورت می‌گیرد. بنابراین، توزیع درآمد در الگوی مارکس، میان طبقات انجام می‌گیرد.

در نظریه توزیع نئوکلاسیک‌ها، توزیع با رویکرد اقتصاد خرد و براساس بهره‌وری نهایی هر یک از عوامل تولید تحلیل می‌شود. درآمد ملی میان عوامل تولید توزیع می‌شود و سهم اجتماعی عاملان اقتصادی همان سهمی است که هر یک از صاحبان عوامل از تولید به دست می‌آورند. برخی اقتصاددانان نئوکلاسیک مانند کلارک و هیکس سعی کرده‌اند توزیع درآمد را با رویکرد کلان اقتصادی تحلیل کنند. اما باز هم توزیع درآمد میان عوامل تولید (سرمایه و کار) در سطح کل تحلیل شده، هر چند که پیشرفت فنی نیز به الگو اضافه شده است.

در الگوی توزیع کینزی‌ها، درآمد کل به دو بخش دستمزد (درآمد نیروی کار) و سود (درآمد سرمایه) تقسیم می‌شود. کالدور در الگوی توزیع خود از برابری سرمایه‌گذاری و پس‌انداز شروع می‌کند و نشان می‌دهد که تغییر رابطه سرمایه‌گذاری به درآمد، در سهم‌های نسبی مزد و سود مؤثر واقع می‌شود. وی پس‌انداز کل را حاصل جمع پس‌اندازهای مزدگیران و پس‌اندازهای سودبران می‌داند. سهم سود و دستمزد از درآمد ملی، تابع میل به پس‌انداز مزدگیران و

سودبران و همچنین تابع رابطه سرمایه‌گذاری به درآمد است. از آنجا که میل به پس‌انداز سودبران بیش از میل به پس‌انداز مزدبگیران است، افزایش سهم سودها موجب افزایش پس‌انداز کل و جوابگوی افزایش سرمایه‌گذاری خواهد بود. (قدیری اصلی، ۱۳۷۹: ص ۳۷۹-۳۰۷)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در تمامی الگوهای توزیع در اقتصاد کلان، درآمد کل میان عوامل تولید توزیع می‌شود.

در اقتصاد بخش عمومی، وظایف اقتصادی دولت به ۳ وظیفه تقسیم می‌شود: ۱. وظیفه تخصیص، ۲. وظیفه ثبات، ۳. وظیفه توزیع.

وظیفه تخصیص، برنامه‌ها و سیاست‌های مختلف دولت را در تخصیص منابع میان دو بخش خصوصی و عمومی شامل می‌شود. در وظیفه ثبات، برنامه‌های مختلف دولت برای دستیابی به اهدافی مانند تثبیت قیمت‌ها، اشتغال کامل و رشد اقتصادی برای ایجاد ثبات اقتصادی است. وظیفه توزیع، برنامه‌هایی را دربر می‌گیرد که به‌نحوی در توزیع درآمد و ثروت میان گروه‌های مختلف جامعه تأثیر می‌گذارد. (جعفری صمیمی، ۱۳۷۱: ۵)

در اقتصاد بخش عمومی، توزیع درآمد نیز مطرح و در آن، چگونگی سهم افراد یک کشور از درآمد ملی تشریح می‌شود. به عبارت دیگر، با توزیع درآمد، درجه نابرابری موجود بین درآمد افراد یک کشور توصیف می‌شود. یکی از مهم‌ترین وظایف اقتصادی دولت، کنترل وضعیت نابرابری درآمد است؛ زیرا وظیفه توزیعی (همان) دولت حکم می‌کند که برای کاهش نابرابری، چگونگی تغییرات درآمد افراد جامعه با استفاده از ابزار موجود، تجزیه و تحلیل شود. امروزه یکی از مهم‌ترین اهداف مالیات‌ها و مخارج دولت در اقتصاد بخش عمومی، تأثیر بر تولید و توزیع درآمد در میان بخش‌های مختلف جامعه است (همان، ص ۱۲۳).

۲-۴-۳. عرضه و تقاضای پول و تجهیز و تخصیص منابع پولی

برخلاف آنچه نویسندگان نوشته‌اند بانک‌ها شبکه توزیع پول نیستند، بلکه بانک‌ها مؤسسات مالی واسطه‌ای هستند که به تجهیز و تخصیص منابع پولی اقدام می‌کنند. آنچه در اقتصاد پول و بانکداری به‌عنوان یکی از شاخه‌های علم اقتصاد

مطرح می‌شود، عرضه و تقاضای پول است.

۷-۲-۴. نظریه ارزش مارکس

درباره نظریه ارزش بر مبنای کار، نویسندگان چنین نوشته‌اند:

ارزش در مارکسیسم، براساس ارزش ذاتی کالا است و آن طبق تعریف، مقدار

کاری است که صرف تولید گردیده است. (ص ۱۲۰)

در مورد این مطلب نویسندگان باید توجه داشت که:

اولاً مقصود از کار در نظریه ارزش مارکس، هرکاری نیست بلکه کار اجتماعاً لازم است. براساس نظریه ارزش مارکس، ارزش یک کالا با مقدار زمان کار اجتماعاً لازمی که در تولیدش تجسم یافته است، تعیین می‌شود. مقصود از «اجتماعاً لازم»، مقدار کاری است که در شرایط عادی تولید با مهارت متوسط و شدت کار متعارف در آن دوره، لازم است. این ارزش نه تنها زمان کاری را شامل می‌شود که مستقیماً در تولید آن کالا به کار رفته، بلکه زمان کار قبلی که در مواد خام، ماشین‌ها و تأسیسات به کار گرفته شده در تولید آن کالا، تجسم یافته است، را نیز دربر می‌گیرد. (گلاس و جانسون، ۱۳۷۴: ۱۷۴)

ثانیاً در نظریه ارزش بر مبنای کار یا نظریه کاری ارزش، اساس ارزش یک کالای اقتصادی، مقدار کار انسانی است که در تولید آن صرف شده است. این نظریه را نخستین بار آدام اسمیت تدریس کرده است و سپس ریکاردو و دیگران آن را تشریح کرده‌اند. کارل مارکس نیز این نظریه را پذیرفته و به نحوی دیگر آن را بیان کرده است (فرهنگ، ۱۳۶۳: ۱۱۵۳؛ سبحانی، ۱۳۶۹: ۵۳ و ۵۹). بنابراین، این نظریه مختص مارکس نیست و می‌توان آن را جزو نظریه‌های کلاسیک‌ها دانست.

۸-۲-۴. مفهوم ارزش اضافی مارکس

نویسندگان درباره مفهوم ارزش اضافی مارکس چنین نوشته‌اند:

مارکس معتقد است که ارزشی که سرمایه‌دار می‌برد، به این صورت است که:

چون سرمایه‌دار زورش به تولیدکننده مواد نمی‌رسد، لذا کارگر را تحت فشار قرار

می‌دهد؛ مثلاً اگر قرار بود به کارگر ۵۰۰ تومان بدهد، ۳۰۰ تومان می‌دهد و او را

تحت فشار قرار می‌دهد. به این مابه‌التفاوت، یعنی ۲۰۰ تومان، ارزش اضافی

گویند که حق کارگر است و این می‌شود استثمار کارگر یا بهره‌کشی. (ص ۱۴۱)

در این باره توضیحاتی چند به شرح زیر لازم است:

۱. آنچه نویسندگان در مثال خود مطرح کرده‌اند، خُلف وعده سرمایه‌دار و عمل نکردن به قرارداد است که با مفهوم ارزش اضافی مارکس تفاوت دارد.

۲. از نظر مارکس، در سیستم ساده تولید و گردش کالا (C-M-C)^۱، هیچ‌گونه ارزش اضافی‌ای تولید نمی‌شود؛ زیرا همواره دو چیز برابر مبادله می‌شود. اما در نظام سرمایه‌داری، تولید و گردش کالا (M-C-M')^۲ ارزش اضافی به وجود می‌آورد. سرمایه‌داران، مالک عوامل تولید و تجهیزات سرمایه‌ای هستند و از این رو جریان تولید را با پول (M) شروع و کالا (C) تولید می‌کنند و بعد از فروش آن، پول (M') به دست می‌آورند. در این فرایند تولیدی، برای آنکه تولید برای سرمایه‌دار سود داشته باشد، ارزش M' باید بیشتر از ارزش M باشد. تفاوت بین M و M'، حجم ارزش اضافی را تشکیل می‌دهد که با استثمار کارگر، عاید سرمایه‌دار می‌شود.

درواقع مارکس ارزش هر کالا و یا خدمت نهایی را به سه جزء تقسیم می‌کند: C^۳: سرمایه ثابت شامل ابزار تولید، ماشین‌آلات، ساختمان، مواد سوختی و کالاهای نیمه‌ساخته است. این کالاها سرمایه ثابت هستند؛ زیرا ارزش خود را در جریان تولید از دست نمی‌دهند و یا بیش از ارزش خود، ارزشی به کالا منتقل نمی‌کنند و صرفاً ارزشی را به کالا انتقال می‌دهند که در شکل استهلاک، آن را از دست می‌دهد.

V^۴: نشان‌دهنده سرمایه متغیر یا ارزش کار اجتماعاً لازم است که به صورت دستمزد به کارگر پرداخت می‌شود. نیروی کار را از آن جهت سرمایه متغیر می‌گویند که ارزش آن در جریان تولید کالا از بین می‌رود و در کالا مجسم می‌شود و ارزشی بیش از ارزش خود به کالا منتقل می‌کند.

S^۵: نشان‌دهنده ارزش اضافی یا سود است. ارزش اضافی که سرمایه‌دار آن را

- | | |
|------------------------------|--------------------------|
| 1. Commodity-Money-Commodity | 2. Money-commodity-Money |
| 3. Constant capital | 4. Variable capital |
| 5. Surplus value | |

تصاحب می‌کند، سرچشمه سود در سرمایه‌داری است. ارزش اضافی برابر است با ارزش تولیدشده به وسیله کارگر بیش از مزدی که دریافت می‌کند.

چون C (سرمایه ثابت) از نظر مارکس «کالای واسطه» تلقی می‌شود، ارزش آن در ارزش کالای نهایی نهفته است. لذا تولید خالص، شامل دو سهم اصلی است: سهم دستمزد (V) و سهم سود (S). نسبت سهم سود به سهم دستمزد یا نرخ ارزش اضافی ($\frac{S}{V}$) از نظر مارکس، همان نرخ استثمار است. (تفضلی، ۱۳۷۲: ۱۶۶-۱۶۵) علت اینکه سرمایه‌دار می‌تواند در مبادله و تولید، بیشتر سود ببرد، این است که کار انسانی مانند کالا در معرض خرید و فروش در بازار قرار می‌گیرد. اما دستمزد کارگر به میزانی تعیین خواهد شد که حداقل نیازهای حیاتی کارگر را تکافو کند (دستمزد حداقل معیشت)؛ یعنی برابر هزینه‌ای است که برای تجدید قوای کارگر لازم است. (قدیری اصلی، ۱۳۷۹: ۲۸۴)

بنابراین، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، ارزش اضافی از نظر مارکس، تفاوت میان دستمزد حداقل معیشت و ارزش کالای تولیدشده است؛ و این، از ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری است، نه ناشی از عمل نکردن به معنای قرارداد.

۳-۴. عقاید اقتصادی

در زمینه عقاید اقتصادی، نویسندگان کتاب، آنها را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: الف - عقاید اقتصادی غیرمکتبی که براساس تجربه و نظریات شخصی، قطع نظر از هرگونه ارزش مکتبی، ارائه شده است. مرکانتی‌لیسم و فیزیوکراسی از این دسته‌اند.

ب - عقاید اقتصادی مکتبی که براساس عقیده و آرمان‌های مکتبی مطرح شده است. لیبرالیسم، مارکسیسم و اسلام از این دسته‌اند. (ص ۴۳ - ۴۲)

در این مورد، توجه به مطالب زیر ضروری است:

۱-۳-۴. معنای مکتب اقتصادی

ابتدا باید معنای مکتب فکری^۱ را در عقاید اقتصادی روشن ساخت. مکتب

فکری براساس تعریف فرهنگ هریتیج^۱، عبارت است از «دیدگاهی^۲ که گروه خاصی بدان معتقدند». بر این اساس، علم اقتصاد، عقایدی را شامل می‌شود که گروه‌های مختلف فکری درباره موضوعات اقتصادی ارائه کرده‌اند. در ادبیات اقتصادی، عقاید معادل دکترین است. هر گروهی که از عقاید (دکترین) خاصی حمایت می‌کند، به نام آن مکتب فکری در ادبیات اقتصادی شناخته می‌شود. بر این اساس، مرکانتی‌لیسم (یا سوداگری)، فیزیوکراسی، لیبرالیسم و مارکسیسم، همگی مکتب‌های فکری در ادبیات اقتصادی هستند.

بدیهی است که آغازگر هر مکتبی، یک اندیشمند است که به دیدگاه خاصی معتقد است؛ و پیروان وی، این مکتب فکری (گروهی خاص که به دیدگاهی معتقدند) را به وجود می‌آورند و حیات آن را تداوم می‌بخشند. بنابراین، تمامی مکاتب فکری اقتصاد براساس نظرهای اشخاص شکل گرفته است؛ حتی لیبرالیسم و مارکسیسم.

مکتب‌های اقتصاد سیاسی (از قدیم تا سال ۱۸۷۱ م.) به دو دسته تقسیم می‌شوند: مکاتب قبل از کلاسیک (شامل مرکانتی‌لیسم و فیزیوکراسی) و مکتب کلاسیک. در مکتب کلاسیک، آدام اسمیت، دیوید ریکاردو، رابرت مالتوس، و ژان باتیست سی، از اندیشه لیبرالیسم اقتصادی طرفداری می‌کنند. از آنجا که بخشی از اندیشه‌های اقتصادی مارکس، مانند نظریه ارزش کار، بر دیدگاه‌های ریکاردو استوار است، برخی متخصصان تاریخ عقاید اقتصادی، اندیشه‌های مارکس را در ردیف اندیشه کلاسیک‌ها قرار می‌دهند.

بنابراین، تمامی عقاید (دکترین) اقتصادی یادشده بدین معنا، عقاید اقتصادی در قالب مکاتب فکری اقتصاد هستند که شروع آن از دیدگاه‌های یک متفکر بوده است و لذا نمی‌توان آن را به عقاید مکتبی و غیرمکتبی تفکیک کرد.

۲-۳-۴. مرکانتی‌لیست‌ها عقاید اقتصادی ملی‌گرایانه داشتند

مبنای اساسی مکتب سوداگری این بود که فلزات گرانبها (طلا و نقره)، «ثروت

1. The American Heritage Dictionary of English language, Boston: Houghton Mifflin, 2000.
2. Point of View

ملی» را تشکیل می‌دهند و هدف اساسی فعالیت‌ها و سیاست‌های اقتصادی باید کسب و حفظ آنها باشد.

مفهوم «موازنه بازرگانی»، مهم‌ترین ابزار تحلیل اقتصادی است که متفکران سوداگر آن را بسط دادند. سوداگران معتقد بودند که در هر کشور، برای تحصیل ثروت باید از سیاست «تراز بازرگانی مثبت» (فزونی صادرات بر واردات) طرفداری کرد؛ زیرا با این سیاست است که کشور قادر به انباشت طلا و نقره خواهد بود و در نتیجه قدرت اقتصادی‌اش بالا خواهد رفت.

توماس مان^۱ و جیمز استوارت^۲، از دانشمندان سوداگر طرفدار سیاست حمایتی از اقتصاد ملی بودند. در این مورد، مان تأکید می‌کند که هر کشور باید برای رسیدن به خودکفایی اقتصادی، واردات غیرضروری را با حقوق و سهمیه‌بندی گمرکی کاهش دهد و از مصرف کالاهای لوکس صرف‌نظر کند. دوران نظام سوداگری، از قرن پانزدهم تا نیمه اول قرن هیجدهم ادامه داشت و در اروپا فعال بود. (تفضلی، ۱۳۷۲: ۶۲-۵۱)

۳-۳-۴. فیزیوکرات‌ها، قوانین طبیعی و لیبرالیسم اقتصادی

در قرن هیجدهم، با زوال نظام اقتصادی سوداگری در اروپا، مکتب طبیعیون (فیزیوکراسی) در فرانسه بنیان نهاده شد. این مکتب از ۱۷۵۶ تا ۱۷۷۶ میلادی رواج داشت. جهان‌بینی طبیعیون، بر فیزیوکراسی به معنای «قدرت طبیعت» استوار بود. بنیانگذار مکتب فیزیوکراسی، فرانسوا کنه^۳ بود؛ و قانون طبیعی، اساس تفکر مکتب فیزیوکراسی را تشکیل می‌داد.

از نظر فیزیوکرات‌ها از آنجا که جامعه انسانی جزئی از طبیعت به‌شمار می‌آید، تابع قوانین حاکم بر طبیعت است. فیزیوکرات‌ها اقتصاد را جزئی از نظام طبیعی و تابع قوانین آن می‌دانستند. قوانین طبیعی از نظر فیزیوکرات‌ها مطلق و تغییرناپذیرند و قوانین طبیعی، در سراسر جهان صادق است.

فیزیوکرات‌ها به «اصالت فرد» و فلسفه لیبرالیسم اقتصادی معتقد بودند. آنان

1. Thomas Mun

2. James Stuart

3. Quesnay

زمین را منشأی ثروت می دانستند و به تولید کالاهای کشاورزی اهمیت زیادی می دادند و به همین دلیل نیروی کاری را که در مشاغل کشاورزی به کار اشتغال دارد، مولد به حساب می آوردند و ثروت را شامل کالاهایی می دانستند که به کمک طبیعت در صنایعی مانند کشاورزی، ماهی گیری و معادن به دست می آید.

«آزادی کسب و کار» و «آزادی مبادله»، دو شعار سیاست اقتصادی و تجارت داخلی و خارجی فیزیوکرات ها را تشکیل می داد. مفهوم شعار نخست آن بود که افراد در کار و انتخاب مشاغل خود آزاد باشند و مقررات و محدودیت های موجود و مزاحم اصناف، حذف شود؛ و شعار دوم در واقع شعار آزادی تجارت داخلی و بین المللی و حذف موانع بازرگانی بود. فیزیوکرات ها در مورد نقش دولت معتقد بودند تا آنجا که ممکن است، حق هر نوع مداخله ای از دولت سلب شود و دخالت دولت در امور اقتصادی افراد به حداقل تقلیل یابد. فیزیوکرات ها وظیفه دولت را نه قانونگذاری، بلکه قانون شناسی و شناخت قوانین طبیعی می دانستند. (تفضلی، ۱۳۷۲: ۷۹-۶۸)

۴-۳-۴. آموزه خداشناسی از نظر فیزیوکرات ها و کلاسیک ها

با تحولاتی که از قرن هفدهم به تدریج در مفهوم و تعریف خداوند در غرب به وجود آمد، مفهوم «آفریدگار و پروردگار» خداوند در قرون وسطی به «آفریدگار» در قرن هفدهم و هیجدهم تبدیل شد که نقش معماری بازنشسته را داشت که در امور عالم هیچ گونه مداخله ای نمی کرد. در همین راستا، مکتب دئیسم یا خداپرستی طبیعی به وجود آمد که یکی از مبانی فکری مکتب های فیزیوکراسی و کلاسیک است (نمازی، ۱۳۷۲: ۶). بر مبنای آموزه دئیسم، مکتب اقتصادی فیزیوکراسی (حکومت طبیعت) شکل می گیرد. بر این اساس، دو اصل اقتصادی در مکتب فیزیوکراسی پدید می آید: یکی اصل تعادل خودکار، دیگری عدم مداخله دولت در امور اقتصادی. این دو اصل به رغم تجدیدنظرها و تعدیل هایی که تاکنون در آنها به عمل آمده، هنوز اعتبار کافی دارند و با لیبرالیسم اقتصادی، سه اصل اساسی نظام اقتصاد سرمایه داری را تشکیل می دهند. (همان، ص ۱۰)

دکتر کنه - که پزشک بود و بنیانگذار مکتب فیزیوکراسی - در اثر معروف خود

تابلوی اقتصادی، جریان ثروت در اقتصاد را به جریان گردش خون در بدن تشبیه کرده است که به صورت خودکار و متعادل انجام می‌گیرد. همان‌طور که برطبق قوانین طبیعی (فیزیولوژیکی)، خون به نسبت‌های لازم و متعادل به اعضای مختلف بدن می‌رسد، گردش ثروت در جامعه هم به موجب قوانین اقتصادی و اجتماعی، به صورتی انجام می‌گیرد که تعادل اقتصادی را در بخش‌های تولید، توزیع و مصرف به وجود آورد. (همان، ص ۱۱)

با ظهور مکتب کلاسیک، اصول فکری فیزیوکراسی از جمله فلسفه «دئیسم» همچنان به عنوان آموزه کلاسیک‌ها باقی ماند. نظریه تعادل اقتصادی خودکار از نظر کلاسیک‌ها مبتنی بر بینش دئیستی و خودکاربودن طبیعت است.

اسمیت مانند فیزیوکرات‌ها معتقد است که «جهان به خودی خود پیش می‌رود» و در تشکیل و تنظیم آن، نیازی به مداخله هیچ اراده جمعی پیش‌بینی‌کننده و خردمندانه افراد بشر نیست (ژید و ریست، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۰۷). دئیسم از مبانی فکری فلسفی مکتب‌های فیزیوکراسی و کلاسیک به شمار می‌رود و در شکل‌گیری اصول نظام سرمایه‌داری نقشی اساسی دارد.

لیبرالیسم اقتصادی، نتیجه عملی اندیشه «خودآیی» اقتصادی و تعادل اقتصادی خودکار و به رسمیت شناختن نظام طبیعی به عنوان بهترین نظام‌هایی است که همه تحت تأثیر آموزه دئیسم به وجود آمده‌اند. (نمازی، ۱۳۷۲: ۱۵)

۴-۴. وظایف بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول

نویسندگان درباره بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول چنین نوشته‌اند:
در سال ۱۹۴۴ در پرتنبورگ بانکی برای نظارت بر ارزش داخلی پول به وجود آمد به نام بانک جهانی و از آن زمان پشتوانه رسماً برای کشورها اجباری شد. صندوق بین‌المللی پول بعداً برای نظارت بر خرید و فروش پول بین کشورها به وجود آمد. (ص ۹۷)

زمان تأسیس، محل ذکر شده و هدف و فعالیت این دو سازمان مالی بین‌المللی، چنان نیست که نویسندگان نوشته‌اند. به همین جهت در اینجا این دو سازمان مالی بین‌المللی توضیح داده می‌شود.

۱-۴-۴. صندوق بین‌المللی پول

پیدایش صندوق بین‌المللی پول، ریشه در بحران دهه ۱۹۳۰ دارد. در طول سال‌های بحران، بسیاری از کشورهای جهان تلاش کردند برای پرهیز از پیامدهای رکود، ارزش خارجی پول خود را کاهش دهند و محدودیت‌های تجاری و ارزی بیشتری اعمال کنند. لیکن، از آنجا که کشورهای طرف تجارت آنها نیز مقابله به مثل می‌کردند و به اقدامات مشابهی دست می‌زدند، نتیجه نهایی، کاهش حجم تجارت بین‌المللی، پایین آمدن میزان اشتغال و عدم تخصیص مطلوب منابع در سطح جهانی بود. کنفرانس برتون‌وودز^۱ در ایالت نیوهمپشایر آمریکا در ژوئیه ۱۹۴۴ برای تأسیس یک سازمان مالی بین‌المللی برگزار شد. صندوق بین‌المللی پول در دسامبر ۱۹۴۵ رسماً موجودیت یافت؛ و عملیات مالی آن به‌طور رسمی از اول مارس ۱۹۴۷ آغاز شد. در ماده نخست اساسنامه صندوق بین‌المللی پول، شش هدف برای این صندوق در نظر گرفته شده است: ۱. اعتلای همکاری بین‌المللی از طریق فراهم آوردن امکانات مشورتی و همکاری اعضا درباره مسائل پولی بین‌المللی؛ ۲. تسهیل رشد متوازن تجارت بین‌المللی و از این طریق کمک به افزایش سطح اشتغال، درآمد و توسعه ظرفیت‌های تولیدی؛ ۳. تقویت ثبات ارزی و ترتیبات ارزی و اجتناب از تضعیف رقابتی ارزش پول ملی؛ ۴. تقویت نظام چندجانبه پرداخت‌ها برای معاملات جاری و یافتن راه‌های حذف محدودیت‌های ارزی که مانع از رشد تجارت جهانی می‌شود؛ ۵. تأمین منابع مالی برای اعضا به‌طور موقت و با تضمین‌های کافی به نحوی که امکان تصحیح عدم موازنه پرداخت‌ها بدون توسل به ابزار مخرب فراهم آید؛ ۶. یافتن راه‌هایی برای کاهش دوره و میزان عدم توازن در پرداخت‌ها. (گلریز، ۱۳۶۹: ۹ و ۱۴)

وظیفه صندوق عبارت است از تنظیم سیاست‌های پولی و مالی بین‌المللی از طریق ترتیبات ارزی، بازرسی، محدودیت‌های ارزی، مشاوره و اعطای تسهیلات.

وظایف صندوق

الف - ترتیبات ارزی: ماده چهار اساسنامه صندوق، به الزام اعضا در مورد ترتیبات ارزی اختصاص دارد. اعضای صندوق همگی ملزم‌اند با صندوق و با اعضای دیگر همکاری کنند تا ترتیبات ارزی سالم و نظام پایداری از نرخ‌های ارز ایجاد شود. اعضای صندوق اختیار دارند هر نوع نظام ارزی که مایل‌اند، انتخاب کنند. اعضا باید هرگونه تغییر در نظام ارزی خود را فوراً به صندوق اطلاع دهند.

ب - بازرسی: صندوق بین‌المللی پول باید هم نظام پولی بین‌المللی را تحت نظارت داشته باشد و هم از انجام تعهدات اعضا اطمینان حاصل کند. برای انجام تکلیف اخیر، صندوق باید سیاست‌های کشورهای عضو را در مورد نرخ ارزها بررسی کند. کشورهای عضو هم باید در صورت درخواست صندوق، اطلاعات لازم را در اختیار صندوق قرار دهند و در مورد سیاست‌های نرخ ارز خود، با صندوق مشورت کنند.

ج - محدودیت‌های ارزی: اصول پذیرفته‌شده در صندوق بین‌المللی پول در زمینه محدودیت‌های ارزی و سیاست چندنرخه ارزی، در جهت تقویت یک نظام چندجانبه پرداخت‌ها برای معاملات جاری میان اعضا و کمک به رشد متوازن تجارت جهانی از طریق حذف محدودیت‌ها، سم‌گیری شده است. این اصول در ماده ۸ اساسنامه صندوق وجود دارد که طبق آن اعضا ملزم شده‌اند از اعمال سیاست‌های پولی تبعیضی و محدودیت روی پرداخت‌ها پرهیز کنند. اعضا باید نظام ارزی منظمی نگه دارند و نرخ ارز یکسانی برای پولشان اعمال کنند. مطابق این اصل، اعضا باید از برقراری نظام ارز تبعیضی خودداری کنند، همچنین از کشورهای عضو خواسته شده است حتی المقدور از روش چندنرخه ارزی استفاده نکنند.

د - مشاوره: انجام مشورت‌های منظم میان صندوق و کشورهای عضو براساس ماده ۴ اساسنامه صندوق به‌طور سالانه انجام می‌شود.

ه - تسهیلات اعطایی صندوق بین‌المللی پول به اعضا عبارت‌اند از: ۱. ترانش ذخیره^(۲)، ۲. ترانش‌های اعتباری و قرارهای احتیاطی، ۳. تسهیلات اضافی، ۴. تسهیلات مالی جبرانی، ۵. تسهیلات مالی برای ذخایر احتیاطی کالا، ۶. تسهیلات مالی تکمیلی و سیاست دسترسی بیشتر به منابع مالی، ۷. تسهیلات نفتی، ۸.

تسهیلات مالی اداره شده، ۹. تسهیلات تعدیل ساختاری، ۱۰. تسهیلات اضافی تعدیل ساختاری، ۱۱. وام‌های اضطراری (گلریز، ۱۳۶۹: ۶۳-۳۵)

۲-۴-۴. بانک جهانی

بانک جهانی با گروه بانک جهانی تفاوت دارد. مقصود از بانک جهانی، تنها بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه^۱ و مؤسسه بین‌المللی توسعه^۲ است؛ اما گروه بانک جهانی تشکیل شده است از: بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه، مؤسسه بین‌المللی توسعه و سه مؤسسه دیگر به نام‌های شرکت بین‌المللی تأمین مالی^۳، مؤسسه چندجانبه تضمین سرمایه‌گذاری^۴ و مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری^۵. تمامی پنج مؤسسه یادشده به جنبه‌های مختلف توسعه اختصاص یافته‌اند. گروه بانک جهانی، رسالت خود را مبارزه با فقر و بهبود استانداردهای زندگی در کشورهای در حال توسعه می‌داند.

۱-۲-۴-۴. بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه

تأسیس بانک جهانی، حاصل مذاکرات «کنفرانس پولی و مالی ملل متحد» است که در ژوئیه ۱۹۴۴ با شرکت ۴۴ کشور جهان در شهر برتون وودز، واقع در ایالات نیوهمپشایر آمریکا، برگزار شد. بانک جهانی فعالیت خود را به‌طور رسمی از ژوئن ۱۹۴۶ آغاز کرد.

اهداف بانک مطابق ماده اول اساسنامه آن عبارت‌اند از: ۱. مساعدت به ترمیم و توسعه کشورهای عضو از طریق سرمایه‌گذاری در امور تولیدی، شامل احیای اقتصادهایی که در نتیجه جنگ از بین رفته و یا صدمه دیده‌اند و هدایت تسهیلات تولیدی به نیازهای زمان صلح و تشویق توسعه منابع و تسهیلات مولد در کشورهای کمتر توسعه‌یافته؛ ۲. تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی در خارج از طریق تضمین یا

1. International Bank for Reconstruction and Development (IBRD)

2. International Development Association (I.D.A.)

3. International Finance Corporation (I.F.C.)

4. Multilateral Investment Guarantee Agency

5. International centre for settlement of Investment Disputes

مشارکت در اعطای وام‌ها و دیگر سرمایه‌گذاری‌هایی که سرمایه‌گذاران بخش خصوصی انجام می‌دهند؛ ۳. تشویق رشد متوازن و بلندمدت تجارت بین‌المللی و حفظ تعادل در موازنه پرداخت‌ها از طریق تشویق سرمایه‌گذاری بین‌المللی برای توسعه منابع تولیدی کشورهای عضو و از آن طریق مساعدت به افزایش بهره‌وری، و اعتلای سطح زندگی و شرایط کار در این کشورها؛ ۴. ترتیب دادن وام‌هایی که خود می‌پردازد و یا تضمین وام‌های بین‌المللی که از طرق دیگر فراهم می‌شود، به نحوی که طرح‌های عمرانی مفید و ضروری، اعم از کوچک یا بزرگ، در اولویت باشند؛ ۵. هدایت فعالیت بانک با عنایت به تأثیر سرمایه‌گذاری بین‌المللی بر شرایط بازرگانی در کشورهای عضو و کمک به ایجاد یک دوره تحول آرام از اقتصاد زمان جنگ به اقتصاد زمان صلح در سال‌های بعد از جنگ. (گلرین، ۱۳۶۹: ۱۱۷-۱۱۵)

۴-۲-۲. شرکت مالی بین‌المللی

شرکت مالی بین‌المللی، یکی از مؤسسات وابسته به بانک جهانی است که در سال ۱۹۵۶ تأسیس شد. اهداف این شرکت طبق ماده یک اساسنامه آن عبارت‌اند از: ۱. همکاری با سرمایه‌گذاران بخش خصوصی برای تأسیس، اصلاح و گسترش بنگاه‌های تولیدی که به توسعه اقتصادی کشور عضو منجر شود، بدون اینکه نیازی به تضمین سرمایه‌گذاری از سوی دولت کشور مزبور باشد؛ ۲. جست‌وجو و فراهم آوردن امکانات سرمایه‌گذاران خصوصی داخلی و خارجی و بهره‌گیری از مدیریت مجرب و کارآزموده؛ ۳. تشویق و کمک به ایجاد شرایط هدایت سرمایه‌های بخش خصوصی - اعم از داخلی و یا خارجی - به سوی فعالیت‌های تولیدی در کشورهای عضو.

شرکت فقط به تأمین مالی طرح‌هایی مبادرت می‌کند که سودآوری داشته باشند و درعین حال به توسعه اقتصادی کشور مزبور کمک کنند. طرحی که برای آن، درخواست تأمین مالی از شرکت مالی بین‌المللی شود، باید از نظر اقتصادی جواب بدهد؛ به این معنی که امکان اجرای آن از نظر فنی وجود داشته باشد، برای کالا یا خدمات تولیدی طرح، بازار وجود داشته باشد و بالأخره بازده داشته باشد، با واقعیات اقتصادی کشور مطابقت داشته و مدیریت آن، شایسته و کارآزموده باشد،

و حضور و مشارکت شرکت مالی بین‌المللی در اجرای طرح مؤثر باشد. شرکت با خرید سهام یک مؤسسه و اعطای یک فقره وام به آن، سرمایه‌گذاری می‌کند. (همان، ص ۱۵۹-۱۴۶)

۴-۲-۳. مؤسسه بین‌المللی توسعه

یک دهه پس از تأسیس بانک جهانی، به تدریج این احساس عمومی در مجامع پولی و مالی بین‌المللی به وجود آمده بود که بازپرداخت وام‌های بانک جهانی با همه سهولتی که در مقایسه با سایر وام‌ها دارد، برای برخی از ممالک فقیر و توسعه‌نیافته جهان دشوار است. کشورهای تازه استقلال یافته آفریقا، آسیا و امریکای لاتین، به وام‌های عمرانی با شرایط بسیار سهل‌تر از وام‌های بانک جهانی نیاز داشتند. بر این اساس، هیئت رئیسه بانک جهانی، ایجاد مؤسسه بین‌المللی توسعه را در اکتبر ۱۹۵۹ تصویب کرد.

هدف از ایجاد «مؤسسه بین‌المللی توسعه» مطابق ماده اول اساسنامه آن عبارت است از: کمک به توسعه اقتصادی، افزایش تولید و ارتقای سطح زندگی کشورهای توسعه‌نیافته از طریق تأمین نیازهای مالی این کشورها برای اهداف عمرانی. شرایط تأمین مالی مؤسسه، سهل‌تر و قابل انعطاف‌تر از وام‌های معمولی است.

مؤسسات دولتی و خصوصی کشورهای توسعه‌نیافته می‌توانند از مؤسسه وام بگیرند. مؤسسه بین‌المللی توسعه، وام‌های خود را به فقیرترین ممالک عضو اعطا می‌کند؛ که ملاک اصلی آن، درجه توسعه‌نیافتگی کشور عضو است. مؤسسه به کشورهایی وام می‌دهد که تولید ملی سرانه آنها کمتر از حد معینی (مثلاً ۳۰۰ دلار) در سال باشد. (همان، ص ۱۸۰-۱۷۱)

۴-۲-۴. مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری

مسئله لزوم ایجاد سازمانی برای حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری بین دولت‌ها و اتباع دولت‌های دیگر از طریق مصالحه یا حکمیت، نخستین بار در سپتامبر ۱۹۶۲ در هفدهمین اجلاس سالانه هیئت رئیسه بانک جهانی مطرح شد. پس از مطالعات و بررسی‌های متعدد، سومین عضو خانواده بانک جهانی، تحت

عنوان «مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری»، در چهاردهم اکتبر ۱۹۶۶ ایجاد شد.

علت تأسیس این مرکز، بروز اختلاف نظری است که در پاره‌ای از موارد میان کشورهای سرمایه‌گذار با اتباع کشور میزبان سرمایه به وجود می‌آید و حل آن، به مصالحه یا داوری نیاز دارد. مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری، محلی برای ارجاع این‌گونه داوری‌ها است. به بیان روشن‌تر و خلاصه‌تر، اختلاف نظر میان یک کشور عضو و اتباع کشور عضو دیگر در خصوص یک سرمایه‌گذاری به «مرکز» ارجاع و برطبق شیوه‌ای توافق‌شده حل و فصل می‌شود. (همان، ص ۱۹۹ - ۱۹۸)

۴-۲-۵. مؤسسه چندجانبه تضمین سرمایه‌گذاری

این مؤسسه در آوریل ۱۹۸۸ به عنوان یک مؤسسه وابسته به بانک جهانی تأسیس شد. هدف از ایجاد این مؤسسه، تشویق سرمایه‌گذاری مستقیم و دیگر انواع سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه از طریق کاهش ریسک‌های غیرتجاری است. این مؤسسه، وظایف خود را از طریق تضمین سرمایه‌گذاری‌ها، ارائه کمک‌های فنی و مطالعاتی به کشورهای در حال توسعه و تسهیل مذاکرات مربوط به برنامه‌ها و سیاست‌های سرمایه‌گذاری میان این کشورها و نیز میان آنها و محافل بازرگانی بین‌المللی، انجام می‌دهد. عضویت در مؤسسه، برای همه اعضای بانک جهانی آزاد و اختیاری است. (همان، ص ۲۰۸)

در مؤسسه چندجانبه تضمین سرمایه‌گذاری، سه نوع عمده سرمایه‌گذاری تضمین می‌شود: ۱. همه انواع سرمایه‌گذاری‌ها، شامل سرمایه‌گذاری‌های مالی و نیز وام‌های اعطایی و ضمانت وام‌هایی که سرمایه‌گذاران انجام داده‌اند (سرمایه‌گذاری‌های اخیر، محدود به وام‌هایی است که سررسید آنها حداقل سه سال است)؛ ۲. قراردادهای خدماتی، قراردادهای مدیریت، ترتیبات بیمه‌ای، حق‌الامتیازها، قراردادهای عملیاتی و اجاره‌ها و بالآخره موافقتنامه‌هایی که به موجب آنها، کلیه کارها را پیمانکار انجام می‌دهد؛ ۳. اوراق قرضه میان‌مدت و بلندمدت مربوط به طرح‌ها و اوراق بهادار مربوط به وام‌های پروژه‌ای. (همان، ص

(۲۱۲)

در مؤسسه چند جانبه تضمین سرمایه گذاری، سه نوع ریسک غیر تجاری تضمین می شود: ۱. محدودیت های مربوط به انتقال و قابلیت تبدیل، ۲. سلب مالکیت و اقدامات مشابه آن، ۳. جنگ، انقلاب و شورش های داخلی.

در جدول ۲، وظایف بانک جهانی و صندوق بین المللی پول با یکدیگر مقایسه شده است.

جدول ۲. مقایسه وظایف بانک جهانی و صندوق بین المللی پول

صندوق بین المللی پول	بانک جهانی
نظارت بر نظام پولی بین المللی.	کمک به توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه جهان.
تثبیت نظام ارزی و تنظیم مناسبات میان کشورهای عضو.	کمک به کشورهای در حال توسعه، از طریق تأمین مالی طرح های عمرانی.
کمک به اعضای که کسری موازنه پرداخت ها پیدا کرده اند.	کمک به کشورهای فقیری که درآمد سرانه پایینی دارند، از طریق «مؤسسه بین المللی توسعه».
تخصیص حق برداشت مخصوص، به منظور افزایش نقدینگی بین المللی.	تشویق سرمایه گذاری بخش خصوصی در کشورهای در حال توسعه، از طریق «شرکت مالی بین المللی».
تأمین منابع مالی، از طریق تعیین سهمیه اعضا.	تأمین منابع مالی از بازارهای پولی بین المللی.

۵-۴. سایر موارد

افزون بر موارد یاد شده، موارد دیگری وجود دارد که محل نقد هستند. در اینجا برای اجتناب از طولانی شدن مقاله، فقط به ذکر این موارد اکتفا می شود:

۱. ص ۱۳، در تعریف قانون: «به رابطه علیت کشف شده بین علت و معلول

معمولاً قانون گویند. به بیان دیگر، قانون عبارت است از نظم حاکم بین پدیدار و پدیده؛ و شاید وجه تسمیه قوانین مملکتی نیز بر این اساس باشد، زیرا قوانین، نظام‌هایی هستند که بر رفتار و کردارها حکومت دارند و رابطه علیت بین معلول‌ها را بیان می‌کنند.

اشاره: تعریف علیت، بر قوانین حقوقی صادق نیست؛ زیرا قانون حقوقی، بیان الزامات قانونی است، نه رابطه علیت.

۲. ص ۳۱، در تعریف علم و فلسفه: «آن قسمت از جواب‌های یافته‌شده که از طریق تجربه به دست می‌آیند و حالتی قطعی و همیشگی دارند، علم نامیده می‌شوند... آن قسمت از جواب مجهولات بشری که هنوز قطعی و همیشگی نیست، قلمرو فلسفه محسوب می‌شود».

اشاره: یافته‌های تجربی، قطعی نیستند و تغییر می‌کنند. علوم تجربی ادعا نمی‌کند که جواب‌های قطعی دارد؛ برعکس، اگر استدلال فلسفی، برهان باشد و مقدمات استدلال قیاسی، درست و مبتنی بر اصول بدیهی باشد، آنگاه نتایج قطعی فلسفی خواهد داد.

۳. ص ۳۱، «مسائلی از قبیل وجود خدا، روح و معاد، تماماً مسائلی است که بشر هنوز برای آنها جواب‌های قطعی و همیشگی پیدا نکرده است».

اشاره: وجود خدا، روح و معاد با استدلال عقلی قابل اثبات هستند.

۴. ص ۱۰۷-۱۰۶، درباره بانک و بانکداری: «به طور کلی بانک مؤسسه‌ای است که عموماً در امور پولی فعالیت دارد. فرق بانک با سایر مؤسساتی که به کار پول و اعتبار مشغول‌اند، آن است که شخصیت حقوقی بانک توسط قانون شناخته شده است؛ بنابراین، بانک مجبور به پیروی از ضوابطی است که قانون برای آن مشخص می‌کند. چنین الزامی معمولاً برای سایر مؤسسات پولی و اعتباری وجود ندارد. بانک‌ها به اعتبار هدف عمده‌ای که دارند، قابل تقسیم‌بندی به دو دسته تجاری و مرکزی هستند. بانک تجاری به بانکی گفته می‌شود که هدف عمده آن انتفاع باشد... بانک مرکزی، بانکی است دولتی که هدف اولیه آن برقراری تعادل اقتصادی و اشتغال از طریق اعمال سیاست‌های پولی است».

اشاره: بانک‌ها در امور سرمایه‌ای نیز فعالیت دارند. شخصیت حقوقی

مؤسسات مالی غیربانکی نیز توسط قانون به رسمیت شناخته می شود و وجه ممیزه بانک و مؤسسات مالی غیربانکی، رسمیت قانونی نیست. بانک های تخصصی در تقسیم بندی ذکر نشده اند. و بالأخره، هدف عمده بانک تجاری، انتفاع نیست.

۵. ص ۱۷۱، در جمع بندی مباحث مربوط به تورم و راه های مقابله با آن:

با تورم به طرق زیر می توان مقابله کرد:

۱. دولت به عنوان وکیل الرعایا، به موازین عدل اسلامی و قوانین الهی عمل نماید.

۲. دولت در جهت ارشاد عمومی، از راه های صحیح امر به معروف و نهی از منکر گام بردارد.

۳. دولت زمینه قوانین اقتصادی - اجتماعی را به صورت تهیه لوایح لازم فراهم سازد.

۴. دولت قاطعانه در جهت اجرای قوانین مصوبه کوشا باشد و اجرای قوانین را پیگیری کند. پس از آنکه قانون تصویب شد، دولت موظف به اجرای تمام عیار قانون است. تردید و تزلزل در اجرای قانون، آثار نامطلوب زیادی دارد.

اشاره: این راه حل ها بسیار کلی است و برای تمامی مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کاربرد دارد.

۶. ص ۱۲۳، درباره معنای انفاق: «انفاق در لغت به معنای پرکردن دست اندازهای جاده است و در اصطلاح انفاق فی سبیل الله یعنی پرکردن دست اندازها در راه خدا».

اشاره: انفاق در اصطلاح به معنای بخشش در راه خدا و در لغت از ریشه نَفَقَ است که معنای لغوی متفاوتی از معنای لغوی ذکر شده نویسندگان دارد. نفاق از همین ریشه است.

۷. ص ۴۲، در تقسیم بندی عقاید اقتصادی:

۱. لیبرالیسم (آدام اسمیت، ثروت ملل)

۲. مارکسیسم (مارکس، مانیفست)

۳. اسلام (محمد «ص»، قرآن کریم)

اشاره: قرارداد دین اسلام با دو مکتب فکری بشری و نیز پیامبر اسلام (ص) با

اسمیت و مارکس در یک ردیف درست نیست. همچنین، قرآن کریم، کتاب پیامبر اسلام (ص) نیست و کلام خدا است.

۸. ص ۵۶-۵۵، در بیان اختلاف طبقاتی: «در اسلام چندین مسئله مطرح است: اول آنکه واقعیت اختلاف طبقاتی را قبول دارد. تفاوت‌هایی که در جامعه هست، باید وجود داشته باشد... مسئله تضاد طبقاتی در تاریخ به عنوان واقعیت ثبت شده که اسلام هم دو طبقه هابیل و قابیل را که در تضاد با یکدیگرند، می‌شناسد و در تاریخ به دو جریان حق و باطل همیشه برخورد می‌کنیم».

اشاره: هابیل و قابیل دو فرد هستند نه دو طبقه و رویارویی حق و باطل، رویارویی دو طبقه نیست. اسلام تضاد طبقاتی و اصولاً بینش طبقاتی را نمی‌پذیرد.

۹. ص ۱۳۳-۱۳۲، درباره مالکیت عمومی و خصوصی:

در اسلام، آنچه که در طبیعت است، مالکیت عمومی دارد و آنچه که در طبیعت نیست ولی مالکیت خصوصی‌اش موجب اضرار جامعه می‌باشد، به مالکیت عمومی درمی‌آید. در این باره می‌توان از موارد زیر نام برد:

۱. فعالیت‌های خطرناک مانند: دخانیات و غیره. این فعالیت‌ها اگر درست بخش خصوصی باشد، ممکن است منافع جامعه را به خطر اندازد.

۲. تمرکز سرمایه مانند: بانکداری که با کار کم، سود سرشار می‌آورد و در نتیجه تمرکز سرمایه فراهم می‌آورد. تمرکز سرمایه، آزادی عملیات اقتصادی را فلج کرده و موجب اضرار جامعه می‌گردد.

۳. سرمایه‌گذاری‌های کلان ضروری، یعنی سرمایه‌گذاری‌هایی که مورد نیاز جامعه است ولی به دلیل حجم بالای سرمایه‌گذاری، بخش خصوصی قادر به انجام آن نیست. مانند: ذوب آهن.

۴. سرمایه‌گذاری‌های ضروری غیرانتفاعی که به دلیل غیرانتفاعی بودنشان، بخش خصوصی تمایلی به انجام آن ندارد.

۵. موردی که عموم به ملک خصوصی احتیاج مبرم دارد که در این صورت با پرداخت قیمت عادلانه، ملک به تملک عموم درمی‌آید.

اشاره: اولاً مالکیت عمومی در اسلام، قلمرو مشخصی دارد، مانند: اراضی مفتوحه‌العنوه. ثانیاً مالکیت عمومی با مالکیت بخش عمومی با یکدیگر خلط شده

است. ثالثاً اگر دخانیات به مالکیت (بخش) عمومی درآید، مایه زیان جامعه نیست؟ رابعاً اگر بانکداری غیرخصوصی باشد، تمرکز سرمایه ایجاد نمی شود و یا با سرمایه داری دولتمردان مواجه نخواهیم بود. خامساً سرمایه گذاری کلان از طریق کنسرسیوم شرکت های خصوصی امکان پذیر است. (برای اطلاع بیشتر درباره انواع مالکیت در اسلام، ن. ک.: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر اقتصاد اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۲۰۰-۸۰)

۱۰. ص ۶۴، درباره مزارعه: «طرفین مزارعه، محصول را به نسبتی که عرفاً مورد توافق باشد بین خود تقسیم کنند... شرط اساسی صحت مزارعه بنابه نص مزبور این است که صاحب زمین هم بذریعده و هم زمین».

اشاره: ملاک، توافق قبلی طرفین مزارعه است، نه آنچه عرفاً مورد توافق است. چنین نصی به عنوان شرط مزارعه پس از جست و جو در متون فقهی، یافت نشد. ۱۱. ص ۶۶-۶۷، درباره قرض: «قرض به دو نوع تقسیم شده است: الف - قرض الحسنه، ب - قروض اقساطی: یعنی کارگزار اقتصادی، اشیای مورد نیاز خود را از دیگری به صورت قسطی بخرد».

اشاره: آنچه زیر عنوان قروض اقساطی ذکر شده، بیع (نسیه) است، نه قرض؛ و از اقسام قرض نیست.

۱۲. ص ۶۷، در مورد رهن: «کارگزار اقتصادی می تواند حق امتناع از شیء خاص را در قبال استفاده از حق انتفاع شیء دیگر برای مدتی واگذار کند». اشاره: گروگیرنده نمی تواند از مال گروبی استفاده کند.

۱۳. ص ۶۷، در مورد مشارکت مدنی: «مشارکت مدنی یعنی کارگزار مورد نظر با دیگران در کار و سرمایه هر دو شریک می شود و به نسبت شراکت در سود و زیان سهیم می گردد».

اشاره: در مشارکت مدنی، مشارکت در سرمایه کافی است.

۱۴. ص ۸۷، در تعریف انفال:

کلیه موادی که عمدتاً از طبیعت برداشت می شود و در اصطلاح قرآنی به آنها انفال گویند. شامل:

الف - مواد اولیه موجود در سطح زمین، مانند: آب، جنگل.

ب - مواد اولیه موجود در روی زمین، مانند: خورشید، باد.

ج - مواد اولیه موجود در زیر زمین، مانند: نفت و دیگر معادن.

اشاره: انفال، مواد اولیه به معنای اصطلاحی نیست؛ بلکه به اصل منبع طبیعی - مانند: زمین، دریاها، معادن، ... - گفته می شود. خورشید، آب و جنگل، مواد اولیه (طبق تعریف آن) نیستند.

درواقع، انفال منحصر به منابع طبیعی نیست؛ بلکه همه آنچه را نیز که از جنگ بدون اذن امام غنیمت گرفته شده است، چه منقول و چه غیرمنقول شامل می شود؛ همچنین، میراث بدون وارث و آنچه اهل یک آبادی از منقول و غیرمنقول داشته اند و رها کرده اند را دربر می گیرد.

۱۵. ص ۹۸ و ۱۰۴، در تعریف عرضه یا تقاضای کل: «منظور از عرضه (و یا تقاضای) کل عبارت است از کل عرضه (و یا تقاضای) یک کالا در هر زمان و در هر جامعه».

اشاره: کل عرضه یا تقاضای یک کالا، «عرضه و تقاضای بازار» آن کالا، و در قلمرو اقتصاد خرد است. اما عرضه کل و تقاضای کل (جمع)، مفهومی در اقتصاد کلان است. در بازارهای چهارگانه اقتصاد کلان، بازار محصول که جمع بازارهای کالاها است، عرضه و تقاضای کل کالاها را تشکیل می دهد.

۱۶. ص ۱۱۲، در تعریف سرمایه: آن قسمت از ثروت که در امر تولید به کار گرفته نمی شود و در جریان تولید مصرف نمی شود، سرمایه نامیده می شود.

اشاره: سرمایه، یکی از عوامل تولید است؛ و در ترکیب با نیروی کار، محصول به وجود می آید (فرایند تولید).

۱۷. ص ۱۱۷، درباره ربا: «در آیات قرآن آمده که اگر کسی رباخواری کند، در حکم محاربه با خداست و مجازاتش اعدام است».

اشاره: چنین مجازاتی در قرآن و «آیات و فتاوی فقهی» ذکر نشده است.

۱۸. ص ۱۲۹، درباره مفهوم «ملی کردن»: «مفهوم ملی کردن: هرگاه ادامه فعالیت های اقتصادی توسط بخش خصوصی مضر به حال جامعه باشد، دولت به نمایندگی عموم، مالکیت وسایل آن فعالیت را به تملک خود در می آورد و رأساً آن را اداره می کند. فعالیتی که مشمول ملی کردن است باید نه تنها اقتصادی بلکه برای

جامعه ضروری باشد».

اشاره: اگر مالکیت وسایل یک فعالیت به تملک دولت درآید، مالکیت دولتی است نه ملی کردن.

۱۹. ص ۱۳۸، درباره قیمت گذاری: «بخش خصوصی در سه حالت، قیمت گذاری می کند: الف - رقابت کامل، ب - رقابت ناقص، ج - رقابت انحصاری (مثل کارتل ها و تراست ها)».

اشاره: رقابت انحصاری، یکی از انواع رقابت ناقص است.

۲۰. ص ۱۶۶، در تبیین تعادل اشتغال کامل: «برای آنکه تعادل اشتغال کامل در بازار کار برقرار شود، تعداد مشاغل خالی باید برابر با تعداد کارگران بیکار باشد».

اشاره: تعادل در بازار کار وقتی برقرار می شود که عرضه کار با تقاضای کار برابر باشد. در شرایط اشتغال کامل، تنها حدود ۵٪ نیروی کار، بیکار هستند (بیکار طبیعی).

۲۱. ص ۱۱۸، در مورد ربا: «موضوع مورد ربا در بازپرداخت باید عیناً از جنس همان چیز باشد که هنگام دریافت وام بوده است. بنابراین اگر کسی صد کیلوگرم گندم بدهد که در آخر ۱۵۰ کیلو جو بگیرد، ربا محسوب نمی شود».

اشاره: طبق فتوای فقها، گندم و جو یک جنس به حساب می آیند و لذا ربا است.

۲۲. ص ۱۱۸، در مورد ربا: «اگر کسی یک گرم طلای نساخته بدهد مشروط بر آنکه یک گرم طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام است».

اشاره: به نظر می رسد معاوضه یک گرم طلای نساخته با یک گرم طلای ساخته، ربا نباشد. البته اگر کمتر یا زیاده تر باشد، آنگاه ربا است.

۲۳. ص ۱۲۱، درباره شرایط مصرف: «عدم اکل به باطل (یعنی مال مورد مصرف باید طیب و طاهر باشد)».

اشاره: اکل مال به باطل معنای دیگری دارد.

۲۴. ص ۱۲۱، درباره شرایط پس انداز: «شرایط پس انداز: عدم کنز (احتکار کردن) است».

اشاره: کنز و احتکار، مترادف یکدیگر نیستند.

۲۵. ص ۱۲۳، درباره اعراض: «اعراض: شخصی می تواند از مالی که دارد، روی

برگرداند. به چیزی که از آن اعراض می شود، لفظه گویند.

اشاره: ظاهراً مقصود نویسندگان، تعریف لقطه بوده است. در این صورت، لقطه به معنای مال گم شده است که شخص دیگری آن را پیدا می کند، نه مالی که از آن اعراض شده است.

۲۶. ص ۱۲۳، درباره ارث: «حدود ارث و ورثه ممکن است براساس وصیت تعیین شود یا آنکه اگر او چنین کاری در زمان حیاتش نکرد، براساس قاعده قرآنی به طور خودبه خود انجام می شود».

اشاره: وراثت و سهم الارث، هر یک در قرآن تعیین شده است. وصیت کننده تنها می تواند درباره $\frac{1}{3}$ مال خود وصیت کند.

۲۷. ص ۱۲۹. درباره مالکیت: «مالکیت مطلق و بدون شرط، مالکیت خداست و لله ملک السموات والارض».

اشاره: ملک به معنای مالکیت نیست.

۲۸. موارد متعدد دیگری نیز در این کتاب وجود دارد که در تعریف مفاهیم، تقسیم بندی مطالب و توضیحات، نویسندگان به صورت ابداعی آنها را انجام داده اند و قابل نقد است. مانند:

۱- فصل روش تحقیق در مسائل اجتماعی (ارزش های اسلامی در رابطه با امر تحقیق)، ۲- فصل بهره و ربا، ۳- فصل تصرف، ۴- فصل مالکیت، ۵- فصل ارزش، ۶- فصل توزیع ارزش های اقتصادی در مکاتب مختلف. مطالب فرعی برای اجتناب از طولانی تر شدن مقاله، این مباحث نقد نشد.

۵. نتیجه گیری و پیشنهاد

با توجه به نقدهای محتوایی مطرح شده، پیشنهاد می شود از کتاب کلیات اقتصاد، نگرشی اسلامی به عنوان متن درسی استفاده نشود و مورد بازنگری اساسی قرار گیرد.

یادداشت ها

۱. مبنای سرمایه انسانی، در نظریه های تئودور شولتز قرار دارد. شولتز اقتصاددان دانشگاه شیکاگو است که جایزه نوبل اقتصادی در سال ۱۹۷۹ به وی اعطا شد. شولتز متخصص اقتصاد

کشاورزی است و ایده‌های مربوط به سرمایه‌انسانی را در اوایل دهه ۱۹۶۰ به‌عنوان راهی برای توضیح مزایای سرمایه‌گذاری در آموزش جهت بهبود محصول کشاورزی ارائه کرد. گام منطقی بعدی، گسترش این پیوند میان آموزش بهتر و بهبود بهره‌وری به‌عنوان یک منفعت برای کل اقتصاد بود. شولتز نشان داد که عایدی سرمایه‌انسانی بیشتر از عایدی حاصل از سرمایه‌فیزیکی مانند ماشین‌آلات و کارخانجات جدید است. گری بکر - برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۲ - توضیح داد که مخارج صرف‌شده برای آموزش، تعلیم حرفه‌ای و مراقبت بهداشتی، همه را می‌توان به‌عنوان سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی به‌حساب آورد؛ چراکه افراد را نمی‌توان از دانش، مهارت و بهداشت جدا کرد، ولی از دارایی‌های فیزیکی و مالی‌شان می‌توان.

۲. هر عضو در صندوق یک ترانش ذخیره دارد که میزان آن عبارت است از مابه‌التفاوت سهمیه کشور با میزان دارایی صندوق از پول کشور مزبور در «حساب منابع عمومی». استفاده از ترانش ذخیره، مانند سایر تسهیلات صندوق، باید ناشی از نیاز موازنه پرداخت‌های کشور باشد. استفاده از ترانش ذخیره، مشمول هیچ‌گونه پرداخت بهره یا کارمزدی نیست و کشور استفاده‌کننده ملزم به تأدیه آن نیست.

کتابنامه

- المنجد فی اللغة والاعلام. ۱۹۷۳. الطبعة الحادية والعشرون. دارالمشرق.
امانی، مهدی. ۱۳۷۷. مبانی جمعیت‌شناسی. تهران: انتشارات سمت.
بار، رمون. ۱۳۶۷. اقتصاد سیاسی (جلد ۲). ترجمه دکتر منوچهر فرهنگ. تهران: انتشارات سروش.
بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترانزنامه سال ۱۳۷۹.
تفضلی، فریدون. ۱۳۷۲. تاریخ عقاید اقتصادی. تهران: نشر نی.
جعفری صمیمی، احمد. ۱۳۷۱. اقتصاد بخش عمومی. تهران: انتشارات سمت.
دادگر، یدالله و رحمانی، تیمور. ۱۳۸۰. مبانی و اصول علم اقتصاد؛ کلیاتی از اقتصاد برای همه. مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. ۱۳۶۳. درآمدی بر اقتصاد اسلامی. چاپ سلمان فارسی.
الراغب الاصفهانی. بی‌تا. معجم مفردات الفاظ القرآن. بی‌جا.
ژید، شارل و ریست، شارل. تیرماه ۱۳۷۰. تاریخ عقاید اقتصادی. ج ۲. ترجمه دکتر کریم سنجابی. انتشارات دانشگاه تهران.
سالواتوره، دومینیک و یوجین، ادیلیو. ۱۳۷۴. اصول علم اقتصاد. ترجمه دکتر محمد

ضیایی بیگدلی و نوروز علی مهدی پور. انتشارات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. ساموئلسن، پل و ویلیام نوردهاوس. ۱۳۷۳. اقتصاد، ترجمه محمد ابراهیم جهاندوست و علیرضا نوروزی.

سبحانی، حسن. ۱۳۶۹. نگرشی بر تئوری ارزش. انتشارات امیرکبیر. فرهنگ، منوچهر. ۱۳۶۳. فرهنگ علوم اقتصادی. ج ۴. انتشارات آزاده. قدیری اصلی، دکتر باقر. ۱۳۷۹. کلیات علم اقتصاد. ج ۸. مرکز نشر سپهر. کاظمی پور، شهلا. آذر ۱۳۷۶. روش‌های مقدماتی تحلیل جمعیت. ج ۵. انتشارات دانشگاه پیام‌نور. گلاس، ج. س و جانسون، و. ۱۳۷۴. علم اقتصاد: پیشرفت، رکود یا انحطاط. اصفهان: انتشارات فلاح.

گلریز، حسن. ۱۳۶۹. سازمانهای پولی و مالی بین‌المللی. انتشارات دانشکده علوم بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

محمدی، داود و آیتی، محسن. زمستان ۱۳۷۸. کلیات اقتصاد، نگرشی اسلامی، ج ۲. انتشارات نوپردازان.

منصور، جهانگیر (تدوین). ۱۳۸۲. قانون تجارت، تهران: نشر دیدار. میلر، راجر روی و پالسنلی، رابرت دبلیو. ۱۳۷۴. پول و بانکداری نوین. ترجمه احمد ناهیدی. تهران: نشر دانش امروز.

می‌پر، جرالده. ۱۳۷۸. مباحث اساسی اقتصاد توسعه. ترجمه دکتر غلامرضا آزاد. تهران: نشر نی. می‌پرز، دنی؛ وال، نانسی؛ مندر، پیتر؛ و میلر، راجرلی روی. ۱۳۷۶. دوره کامل علم اقتصاد. (۴ جلد). ترجمه دکتر مهدی تقوی و عبدالله کولری. ج ۴. تهران: انتشارات پیشبرد.

نمازی، حسین. تابستان ۱۳۷۲. «مقایسه تأثیر آموزه خدانشناسی در شکل‌گیری اصول نظام اقتصاد اسلام و سرمایه‌داری». فصلنامه اقتصاد، دانشگاه شهید بهشتی.

The American Heritage Dictionary of English language, Boston: Houghton Mifflin, 2000.

Mayer, Thomas; Duesenberry, James; and Aliber, Robert. 1984. *Money, Banking and the Economy*; Forth edition. New york: Norton publisher. Pearce, David. 1989. *Macmillan Dictionary of modern Economics*. Macmillan press.

Siddiqi, Mohammad Nejatollah. 1990. *Teaching Economics in Islamic Perspective*. Jeddah: King Abdul Aziz University.

www.worldbank.org



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Book Review: Economics; an Islamic approach¹

Sayyed Hossein Mirjalili, Ph.D.²

The book in question is a two-unit course for the university students of any disciplines other than the Economics. It consists of three sections:

- Definitions and concepts
- Human being main activities
- The Economy of Iran

In this field, there are five other books in Persian, which in comparison contain more comprehensive discussions.

The most crucial points discussed in the present criticism include: the definition of economics, the concept of wealth and saving, the concept of supply and demand, the definition of population growth rate, economic growth and development, the concepts of the endogenous and exogenous growth, the definition of money and near-money, the concepts of distribution, economic schools of thought and sharing economic doctrines, the functions of the World Bank and the International Monetary Fund, and the concept of labour theory of value and surplus value. The application of this book as a course text is not recommended and a thorough revision seems essential.

رتال جامع علوم انسانی